

بررسی تحلیلی راهکارهای عملی و نظری توسعه منابع انسانی از راه آموزش و پرورش برای ورود به گستره تجارت جهانی و بازارهای بین‌المللی

سیمین درکی

simindoraki@yahoo.com

کارشناس مسائل آموزش و پرورش و مدرس،

دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی

چکیده

در این نوشتار نقش آموزش و پرورش در توسعه منابع انسانی و اهمیت آن در پدیدآوری علم و دانش فنی، بررسی شده است؛ به ویژه در روزگاری که ایران در اندیشه پیوستن به روند جهانی شدن، آموزش و پرورش و اقتصاد بر پایه دادوستدهای جهانی است. نخست، با نگاهی گذرا سیر دگرگونی و چه‌گونه‌گی پیدایش سازمان تجارت جهانی، و سپس دیدگاه گروه‌های هم‌سو و ناهم‌سو با روند جهانی شدن اقتصاد با توسعه منابع انسانی بررسی شده است. سپس، با نگرش به این که اقتصاد ایران با محدود بودن ظرفیت‌های تولیدی و پایین بودن بازده اقتصادی، برآمده از کمبود نیروی انسانی، دانش‌آموخته و کارشناس روبه‌رو است، گفتارهایی آمده است درباره توسعه اقتصادی بر پایه توسعه منابع انسانی از راه آموزش و پرورش، برای دستیابی به مشارکت پویاتر در روند جهانی شدن اقتصاد و آموزش و پرورش که راه ایران را در پیوستن به سازمان تجارت جهانی هموار می‌کند. در پایان نیز، به تحلیل بنیان‌ها و اصولی پرداخته شده است که باید محور کوشش‌های سامان‌مند در راستای گسترش آموزش و پرورش برای توسعه منابع انسانی و افزایش پدیدآوری دانش در جامعه باشد.

کلیدواژه‌ها: سرمایه‌گذاری آموزشی؛ بازنگری در آموزش و پرورش؛ بازده آموزش و پرورش؛ سیاست‌های آموزشی؛ آموزش جهانی؛ بازآفرینی آموزش؛ برتری‌های رقابتی در تولید علم و دانش؛ توسعه منابع انسانی؛ روند جهانی شدن؛ بهره‌وری؛ بهینه‌سازی؛

پیش‌گفتار

امروزه این اندیشه پا گرفته‌است که اگر جامعه‌ی بخواهد نظام اقتصادی، صنعتی، سیاسی، و اجتماعی خویش را دگرگون سازد و آن را با بایسته‌گی‌ها و نیازمندی‌های نوین سازگار کند، ناگزیر باید سیاستی همه‌سونگر در توسعه‌ی نیروی انسانی داشته‌باشد و این امر شدنی نیست مگر این که ابزار کار در نظام تعلیم و تربیت فراهم شود (آقازاده، ۱۳۸۲: ۹۸).

در این نوشتار تلاش شده‌است راه‌کارهای عملی و نظری توسعه‌ی منابع انسانی از راه آموزش و پرورش بررسی شود تا با سرمایه‌گذاری در این زمینه و با پرورش نیروی کار دانش‌آموخته و ماهر که منطبق تولید و صنعت را درمی‌یابد و دارای احساس اثربخشی فردی است، توان تولیدی جامعه را افزایش داد و بر توان‌مندی اقتصاد افزود زیرا «پایه‌ی اقتصادی سرمایه‌گذاری آموزشی بر این فرض استوار است که آموزش به افزایش بهره‌وری کارکنان کمک می‌کند» (کارنوی، ۲۰۲: ۱۳۸۰) و جامعه‌ی با اقتصاد قوی‌تر، برای حضور و مشارکت پویا در سازمان تجارت جهانی و بازارهای بین‌المللی امکان بیش‌تری می‌یابد.

در این نوشتار، نخست با نگاهی به پیدایش سازمان تجارت جهانی، دیدگاه‌های گروه‌های هم‌سو و ناهم‌سو با جهانی شدن اقتصاد بررسی می‌شود و با اشاراتی کوتاه به جایگاه اقتصادی ایران در جهان امروز، توسعه‌ی اقتصادی مبتنی بر توسعه‌ی منابع انسانی با آموزش و پرورش ارزیابی خواهد شد. سپس بنیان‌ها و اصول برآمده از این بررسی تحلیلی، برای بازنگری در برنامه‌های آموزشی پیشنهاد می‌شود که باید پیش از پیوستن به سازمان تجارت جهانی بدان‌ها توجه شود.

بیان مسئله

دگرگونی‌های مهم کشورهای درحال توسعه، برآیند دگرگونی‌هایی است که در نگرش مردم درباره‌ی کار، از سنتی به نوین، پدید می‌آید. پس آموزش می‌تواند با افزایش گرایش به تولید به توسعه کمک کند (راجرز و راجلین، ۱۳۷۰: ۳۰۰).

هم‌چنین، از آن‌جا که سرمایه‌ی انسانی پیش‌نیاز توسعه است، سرعت و آهنگ توسعه به کمیت و کیفیت نیروهای کارآمد بسته‌گی دارد. سرمایه‌ی انسانی زمینه‌های دگرگونی و تغییر را پدید می‌آورد؛ کاربرد سرمایه‌های فیزیکی و مالی را بهینه می‌سازد؛ بازده تولید را افزایش می‌دهد؛ و سرانجام آهنگ رشد اقتصادی را تندتر می‌کند (عمادزاده، ۱۳۸۲: ۴۲). امروزه، بیش‌تر کشورهای جهان، سرمایه‌گذاری برای آموزش جوانان را افزایش داده‌اند؛ زیرا

1. Carnoy, M.

2. Rogers, Daniel C., & Ruchlin, Hirsch S.

دانش‌آموخته‌گان نه تنها درآمدهای خود را افزایش می‌دهند، که به افزایش تولید ملی نیز کمک می‌کنند. از سویی، باور به هم‌بستگی در این جهان نیازمند آموزش جهانی در درون نظام آموزشی رسمی است، و اینک که ایران پس از گذشت ۱۵ سال و ۲۳ بار درخواست، به عنوان ناظر در سازمان تجارت جهانی پذیرفته شده‌است، تصمیم‌گیرنده‌گان و سیاست‌گذاران نظام آموزشی کشورمان باید در پی آن باشند که دریابند آموزش چه‌گونه بهره‌وری را افزایش می‌دهد و چرا باید پاسخ‌گوی نیازها و چالش‌های دنیای نوین با نگرش به درآمیختن نظام‌های اقتصاد ملی در اقتصاد جهانی باشد. از سوی دیگر، نظام‌های پرورشی باید در کنار رویارویی با هر گونه هم‌سان‌سازی در برقراری یک نظام نوین جهانی، برای توان‌افزایی و بهسازی آموزش و پرورش و پیوند آن با توسعه‌ی اقتصادی تلاش کنند، تا نیروی انسانی آموزش‌دیده، دانش‌آموخته، و ماهر بتواند هم‌چون عاملی توان‌مند در پویای اجتماعی و سازگاری با دگرگونی‌های دنیای نوین، نقش مؤثر خود را در توسعه و بالنده‌گی، و سپس حضور و مشارکت پویا در بازارهای جهانی ایفا کند.

از سویی، اقتصاد ایران با رشد تورم، وابستگی شدید به درآمدهای نفتی، و پایین بودن بازده اقتصادی روبه‌رو است. در این نوشتار تلاش می‌شود برای سازگاری با شرایط دگرگون‌شونده‌ی بازار و رشد فن‌آوری‌های نو و پیش‌رفته، و تکیه بر توان‌مندی‌های بالقوه و برتری‌های رقابتی کشور و توسعه‌ی اقتصادی بر پایه‌ی توسعه‌ی منابع انسانی با آموزش و پرورش راهکارهایی مانند افزایش سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و آموزش عالی پیشنهاد شود.

اهمیت و بایسته‌گی

از دهه‌ی ۹۰ و پس از آن، خوانشی نو از جهان دیدگاه‌های پیشین را دگرگون ساخته‌است. به دنیای امروز ما به گونه‌ئی روزافزون به سان جهانی یک‌پارچه نگریسته‌می‌شود. واژه‌ی جهانی‌سازی کاربردی گسترده یافته و گفتارهایی درباره‌ی آموزش جهانی پدید آمده‌است. دگرگونی‌های پدیدآمده و پدیدآینده در روابط جهانی، به خودی خود باید‌های پرورشی نوینی درباره‌ی جهانی نو پدید می‌آورد و وظیفه‌ئی تازه پیش روی نظام‌های پرورشی می‌نهد (بری^۱، ۱۳۸۴: ۲۴۱-۲۴۲). اینک، در جهان امروز، رشد سریع‌تر در گرو نیروی انسانی توانا و کارآمد است که با به‌کارگیری هر گونه فن‌آوری برای تولید فرآورده‌های گونه‌گون‌تر، بهتر، و بیش‌تر، زمینه‌ئی آماده‌تر برای حضور در بازارهای جهانی فراهم سازد. این همه، در پرتو آموزش نیروی کار شدنی است؛ اما باید بپذیریم که هم‌گرایی متأثر از جهانی‌سازی و جریان

1. Bray, Mark

داده‌ها بر سویه‌های گوناگونی از زنده‌گی ما تأثیر گذارده و بایسته‌گی‌هایی نوین ساخته‌است که نیازمند پدیدآوری و بازآفرینی آموزش است؛ آموزشی که بتواند نسل جوان را برای زنده‌گی در جهانی دگرگون‌شونده، پیش‌بینی‌نشده‌ی، و با پیوندهای دوسویه با دیگران آماده سازد. این بازآفرینی به شایسته‌گی‌ها و توانایی‌های تولیدی افراد که عمده‌تاً برآمده از سرمایه‌گذاری در آموزش آن‌ها است اشاره دارد که بهره‌وری را افزایش می‌دهد. این در حالی است که ناآگاهی و نداشتن مهارت کافی، سبب می‌شود منابع طبیعی گران‌بهای مانند آب، چراگاه‌ها، جنگل‌ها، خاک حاصل‌خیز، و معدن‌ها درست به کار گرفته‌نشود. در صورتی که افزایش توان علمی-نیروی کار امکان به‌کارگیری منابع نو و روش‌های تازه را گسترش می‌دهد. از آن‌جا که سرمایه‌ی انسانی توان سازگاری بیش‌تری برای فرصت‌های دگرگون‌شونده دارد، هر گونه سرمایه‌گذاری در سرمایه‌ی انسانی بازدهی طولانی‌تر و افقی روشن‌تر را نوید می‌دهد (عمادزاده، ۱۳۸۲: ۵۹). اما سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش باید با نگرش به نیازمندی‌های امروز و فردای جامعه انجام شود؛ زیرا هر گونه کوتاهی در آینده‌نگری مسائل و مشکلاتی عمده برای دولت و جامعه در سال‌های آینده پدید خواهد آورد.

اهداف پژوهش

هدف از این پژوهش روشن ساختن اهمیت سرمایه‌گذاری انسانی از راه آموزش و پرورش است. زیرا، در حقیقت، شناسه‌های کیفی انسان گونه‌ئی سرمایه است و این شناسه‌ها در پرتو آموزش، توانائی‌های انسان را گسترش می‌بخشد و سپس با وی رشدی دوباره می‌یابد. بنابراین، نگاه ویژه‌ی این پژوهش به این پرسش‌ها خواهد بود:

– چه گونه می‌توان به توسعه‌ی منابع انسانی دست یافت و بررسی آن چه دگرگونی‌هایی در دانش اقتصادی پدید می‌آورد؟

– آیا با سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش، به سان یکی از گونه‌های توسعه‌ی منابع انسانی، می‌توان به اهداف رشد و توسعه‌ی اقتصادی رسید؟

– آموزش و پرورش چه گونه کیفیت نیروی کار را افزایش می‌دهد و سرمایه‌ی انسانی را پدید می‌آورد و چنین سرمایه‌ئی چه اثری در پیکره‌ی تولید خواهد داشت؟

– دیدگاه گروه‌های هم‌سو و ناهم‌سو با جهانی‌سازی اقتصاد و پیوستن به سازمان تجارت جهانی چیست؟

– آیا با توجه به موقعیت اقتصادی ایران، آموزش می‌تواند با پدیدآوری نظامی‌گزینی که تضمین می‌کند توان‌اترین افراد به روش‌های اقتصادی به بالاترین مقام‌ها برسند، به توسعه کمک کند تا زمینه‌ی مشارکت پویا در سازمان تجارت جهانی فراهم آید؟

بنیان‌های نظری و ادبیات پژوهش

درباره‌ی رابطه‌ی آموزش و پرورش با میزان رشد و توسعه‌ی اقتصادی چندین دیدگاه وجود دارد که با نگاهی به ادبیات اقتصادی می‌توان جایگاه آموزش را نزد اندیشه‌مندان اقتصاد روشن ساخت. یکی از نام‌دارترین اقتصاددانان کلاسیک که «پدر نگره‌ی سرمایه‌ی انسانی» نامیده شده *آدام اسمیت*^۱ اسکاتلندی است که در اثر پرآوازه‌ی خود *ثروت ملل* بر این باور است که اگر چه دست‌یابی به دانش نیازمند هزینه‌هایی است، اما این هزینه‌ها سوییته‌ی سرمایه‌ی (و نه مصرفی) دارد. آموزش‌گیرنده‌گان، به هر رو، سرمایه‌هایی ثابت خواهند شد که در فرآیند تولید، توان تولید فرد و درآمد جامعه را افزایش می‌دهند. او می‌افزاید به هر اندازه که سطح آموزش کارشناسی‌تر و پیش‌رفته‌تر شود بازده اقتصادی سرمایه‌گذاری در آن بیش‌تر خواهد بود (عمادزاده، ۱۳۸۲: ۲۰-۲۱). او همچنین در بررسی‌های خود دریافت که کسی که با هزینه‌ی بالا و در زمانی دراز آموزش دیده، اگر به کاری گمارده‌شود که نیازمند کار و مهارت او است، می‌توان او را با ماشین‌ابزارهای گران‌بها هم‌ارز دانست (اسمیت، ۱۳۵۸).

جان استوارت میل^۲ یکی دیگر از اقتصاددانان کلاسیک بر این باور است که آموزش آینده‌نگری افراد را افزایش می‌دهد و شرایطی مناسب برای تهذیب افراد فراهم می‌آورد. وی به این نکته اشاره دارد که آموزش فرزندان کارگران آنان را دگرگون می‌سازد، توان تولید و درآمد آن‌ها را افزایش می‌دهد و کمک می‌کند تا مردم آگاهانه دآوری کنند، درست تصمیم بگیرند و برای فرزندان خود آینده‌ی بهتر را بسازند (عمادزاده، ۱۳۸۲: ۲۱).

مارکس^۳ و *انگلس*^۴ نیز ارزش تعیین‌کننده‌گی اقتصاد را نشان دادند. آن‌ها همچنین، بر نقش پویای انسان‌ها تأکید کرده‌اند. *انگلس* در ۱۸۹۴، در نامه‌ی به *بورگیوس*^۵ می‌نویسد: «جایگاه اقتصادی خودبه‌خود تأثیرگذار نیست؛ به‌عکس این انسان‌ها هستند که در محیطی معین که بر تاریخ اثر می‌گذارد و بر پایه‌ی شرایط پیشینی رویداد، تاریخ خود را می‌سازند.» مارکسیسم تأثیر افکار را انکار نمی‌کند و در صدد توضیح آن به روشی اقتصادی نیست؛ بلکه اهمیت تأثیر باورها را بر جامعه می‌پذیرد. یعنی واژگونی زیرساختار پیشین، برای ساخت جامعه‌ی نو بسنده نیست. در این مبارزه، آموزش و پرورش در جای نخست می‌ایستد؛ چه آموزش و پرورش بزرگسالان و چه آموزش و پرورش کودکان، زیرا بزرگسالان و کودکان بر هم‌دیگر تأثیر می‌گذارند. از جمهوری‌های هم‌پیمان شوروی تا چین، کره‌ی شمالی، ویتنام، و کوبا، مبارزه با بی‌سوادی همیشه نخستین کار حکومت پس از انقلاب بوده‌است. زیرا این

1. Smith, Adam (1723-1790)

2. Mill, John Stuart (1806-1873)

3. Marx, Karl (1818-1883)

4. Engels, Friedrich (1820-1895)

5. Börgius, Walther

کار گامی سیاسی و وسیله‌ئی توان‌مند برای بسیج مردم برای انقلاب و بازسازی ملی است. باسواد کردن، آگاه‌سازی، توضیح دادن، پرورش، بیدار کردن آگاهی، و مشارکت سیاسی، با خواندن و نوشتن شدنی است (کوی، ۱۳۷۵: ۴۳۲-۴۳۳).

کوزنتس^۲ دریافت که برای کاربرد بهتر و مؤثرتر از فن‌آوری‌های نو و توسعه‌ی درونی آن، باید شرایط ایده‌ئولوژیک و نهادی با دانش انسانی سازگار شود. برای نمونه، فن‌آوری‌های نو با شرایط اقتصادی و اجتماعی بخش‌های روستائی کشورهای درحال‌توسعه به دلیل بی‌سوادی و نبود مهارت‌های لازم سازگاری ندارد (متوسلی و آهنگچیان، ۱۳۸۱: ۷۵).

شوئتر^۳ تلاش کرد با بررسی رشد اقتصادی ایالات متحده‌ی آمریکا در سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۶۰، عوامل مؤثر بر این رشد را به سازه‌های آن تقسیم کند و برای هر یک توضیحی مناسب بیاورد. او دریافت که نزدیک به ۲۰ درصد از رشد اقتصادی سالانه‌ی ایالات متحده برآمده از توسعه‌ی آموزش و سرمایه‌گذاری انسانی در نیروی کار بوده‌است و میزان دانش‌آموخته‌گی فرد یکی از مهم‌ترین سازه‌های رشد اقتصادی کشورها به شمار می‌رود (عمادزاده، ۱۳۸۲: ۱۷-۱۸). وی بر این باور است که اگر بتوان فرصت‌های آموزشی را در اختیار گروه‌هایی گسترده از مردم قرار داد اثر چنین سرمایه‌گذاری آموزشی توزیع برابرتر درآمدها خواهدبود (مایسر^۴، ۱۹۵۸: ۲۸۱-۳۰۲).

لوئیس^۵ و شوئتر در ۱۹۷۹ برای تلاش پی‌گیر در اعتلای اقتصاد توسعه، برنده‌ی نوبل اقتصاد شدند. لوئیس نیز بر این باور است که رشد و توسعه‌ی اقتصادی گذشته از دانش فنی، به دانش اجتماعی نیز که در اثر آموزش درست پدید می‌آید نیاز دارد. دانش فنی، ما را درباره‌ی اشیا و بوده‌گان جهان آگاه می‌سازد و دانش اجتماعی به ما درباره‌ی انسان و پیوندهایش با دیگر انسان‌ها آگاهی می‌بخشد (متوسلی و آهنگچیان، ۱۳۸۱: ۷۷).

یکی دیگر از پرآوازه‌ترین پژوهش‌ها در این باره، بررسی هاربی‌سون^۶ استاد اقتصاد و امور بین‌المللی دانشگاه پرینستون^۷ آمریکا و مه‌یزر^۸ استاد روابط صنعتی در بنیاد فن‌آوری ماساچوست^۹ و نویسنده‌ی کتاب *مسائل مدیریت کار در ممالک در حال رشد* است. آن‌ها هم‌بسته‌گی درآمد سرانه را با نمایه‌ئی از نام‌نویسی در آموزشگاه متوسط و عالی در هفتادوپنج کشور برآورد کردند و این هم‌بسته‌گی را بسیار زیاد ($r = 0.88$) یافتند. اگر چه این دیدگاه الگویی ارائه نمی‌کند که نشان دهد آموزش علت رشد است یا رشد عامل آموزش (راجرز و راجلین، ۱۳۷۰: ۳۲۵-۳۶۲).

1. Khoi, Le Thanh

2. Kuznets, Simon Smith (1901-1985)

3. Schultz, Theodore William (1902-1992)

4. Micer, J.

5. Lewis, Sir William Arthur (1915-1991)

6. Harbison, Fredrick.

7. Princeton University

8. Mayers, Charles. A.

9. Massachusetts Institute of Technology (MIT)

دنسون^۱ در کتاب خود منابع رشد اقتصادی در ایالات متحده و راه‌های پیش رو تلاش می‌کند عوامل مؤثر در رشد اقتصادی را اندازه‌گیری کند. در روش او نقش عمده و مشخص آموزش، اثر آن بر بازدهی نیروی کار است. آموزش در نیروی کار بازتاب می‌یابد. او بر این باور است که سرمایه‌گذاری کار در آموزش و پرورش سراسر به زیان سرمایه‌گذاری‌های دیگر نیست، بلکه بخشی از آن از کاهش مصرف جاری تأمین می‌شود. بنابراین، حتی در ایالات متحده‌ی آمریکا افزایش سرمایه‌گذاری آموزشی برای رشد اقتصادی کاملاً نزدیک به صفره است (همان: ۲۳۷). او همچنین به بررسی‌هایی گسترده در زمینه‌ی عوامل مؤثر در رشد اقتصادی دست زد و دریافت که تقریباً ۲۳ درصد نرخ رشد تولید در آمریکا مربوط به افزایش دانش نیروی کار بوده است (براتسون^۲، ۱۳۷۳: ۷۸۹).

کسانی دیگری مانند بومن^۳ و اندرسون^۴ با طرح دقیق مسأله‌ی پژوهش نقش آموزش و پرورش را در رشد و توسعه بررسی کردند. آنان نخست تلاش کردند دریابند که سطح سواد افراد جامعه تا چه اندازه می‌تواند همچون عاملی بنیادی در رشد اقتصادی آن جامعه مؤثر باشد و آن را تا چه اندازه می‌توان همچون عاملی لازم یا بی‌اثر در گام‌های نخستین توسعه‌ی جامعه به شمار آورد. آنان با برآورد هم‌بسته‌گی سطوح مختلف آموزشی و میزان سوادآموخته‌گی با درآمد سرانه در بیش از بیست کشور دریافتند که:

آ- در کشورهایی که میزان بی‌سوادی از ۷۰ تا ۳۰ درصد است، میزان درآمد سرانه کم و افزایش سالانه‌ی آن نیز بسیار ناچیز است و در چنین کشورهایی، رشد اقتصادی جهشی مناسب ندارد.

ب- گسترش آموزش و پرورش در کشورهایی که نخستین گام‌های توسعه را برمی‌دارند، نمی‌تواند به‌تنهایی ضامن رشد اقتصادی و پی‌گیری آن باشد؛ بلکه توسعه‌ی آموزش و پرورش به گونه‌ئی که به پرورش نیروی انسانی دانش‌آموخته و کارشناس بیانجامد، در گام‌های بعدی که جامعه نیازمند آن باشد، می‌تواند در رشد اقتصادی جامعه مؤثر افتد (آقازاده، ۱۳۸۲: ۲۲۸-۲۲۹).

کاسر^۵ برای رد یا پذیرش این فرض که کشورهایی که به رشد صنعتی و اقتصادی قابل‌ملاحظه‌ئی دست یافته‌اند از دیدگاه توسعه‌ی آموزش و پرورش از مراحل همانند گذشته‌اند، پژوهشی تطبیقی به شیوه‌ی پژوهش‌های معمول در اقتصاد انجام داد. هر چند او دلیلی قانع‌کننده برای تأیید این فرض نیافت، اما دریافت که رمز کام‌یابی برخی از کشورهای بررسی‌شده را که رشد اقتصادی و توسعه‌ی صنعتی خوبی داشته‌اند، باید در

1. Denison, Edward

2. Bratson, V. H.

3. Bowman, Mary Jean

4. Anderson, Arnold

5. Kaser, M. C.

به‌کارگیری درست سیاست‌های آموزشی و انتظاراتی که جامعه در زمان‌های مختلف به اقتضای نیازهای اقتصادی و صنعتی خود از نظام آموزش و پرورش داشته‌است، جست‌وجو کرد (آقازاده، ۱۳۸۲: ۲۲۹-۲۳۰).

ساخاروپولوس^۱ اقتصاددانان بلندمرتبه‌ی بانک جهانی در ۲۰ سال گذشته پژوهش‌های فراگیری درباره‌ی نرخ بازگشت سرمایه‌گذاری‌های آموزشی در کشورهای توسعه‌یافته و درحال‌توسعه انجام داده‌است. بر پایه‌ی یافته‌های او، آموزش مانند دیگر گونه‌های سرمایه‌گذاری‌های انسانی می‌تواند به توسعه اقتصادی کمک کند و هم‌چون سرمایه‌گذاری‌های مالی درآمد گروه‌های نادار جامعه را افزایش می‌دهد (ساخاروپولوس، و وودال، ۱۳۷۳).

از سویی، ساخاروپولوس در سطحی کلان شاید فراگیرترین شواهد را فراهم آورده‌است که نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری در آموزش به صورت رشد اقتصادی به بار می‌نشیند. وی بررسی خود را در سال ۱۹۷۳ با ۳۲ کشور آغاز کرد و تا میانه‌ی دهه‌ی ۱۸۹۰ توانست ۶۰ کشور را بررسی کند و نشان دهد که در کشورهای درحال‌توسعه نرخ بازده سرمایه‌گذاری در آموزش ابتدایی ۲۷ درصد، در آموزش متوسطه ۱۶ درصد، و در آموزش عالی ۱۳ درصد است (سها، و فیچرلیند^۲. ۱۳۸۰: ۸۰-۸۱). از سویی دیگر، بازنگری ۳۱ بررسی درباره‌ی روستاها نشان داد کشاورزانی که چهار سال آموزش دیده‌اند، بهره‌وری خود را تا ۷/۸ درصد افزایش داده‌اند (همان: ۸۰).

بر پایه‌ی پژوهش‌های منزیس^۴ (۱۹۹۸) جامعه‌ی مبتنی بر دانش، برآیند دگرگونی‌ئی الگووار از اقتصاد صنعتی به اقتصاد دانش، اطلاعات، و فن‌آوری‌های نوین ارتباطی است (منزیس، ۱۹۹۸: ۴).

پژوهش‌گری به نام تیدان^۵ (۱۹۹۵) اشاره می‌کند که مهم‌ترین عامل پرتری در بازار عصر اطلاعات دانش است و نه سرمایه‌ی مادی. اگر چه سرمایه‌ی مادی عنصری مهم است، اما دانش می‌تواند برای دستیابی به سرمایه یا هر گونه‌ی دیگری از عوامل برتری‌دهنده به کار گرفته‌شود (تیدان، ۱۹۹۵).

بنابراین، در ادبیات اقتصاد توسعه، تا میانه‌ی دهه‌ی ۱۹۶۰، همواره کم‌بود سرمایه با تأکید بر سرمایه‌ی مالی و فیزیکی مهم‌ترین سد رشد اقتصادی در کشورهای درحال‌رشد دانسته می‌شد؛ اما در چند دهه‌ی گذشته، بیش‌تر نگرپردازان اقتصاد، توسعه‌ی سرمایه‌ی انسانی را کلید دروازه‌ی توسعه شمرده‌اند (سلیمی، ۱۳۸۴).

1. Psacharopoulos, George

2. Psacharopoulos, George, & Woodhall, Maureen

3. Saha, L. J., & Fagerlind, I.

4. Menzies, H.

5. Tjaden, G.

نگاهی بر پیدایش سازمان تجارت جهانی

در نیم سده‌ی گذشته، به دلیل گسترش سریع روابط تجاری و مالی میان کشورهای جهان سازمان‌ها و نهادهایی بنیاد گذاشته‌شد که با تأثیری شگرف بر جایگاه اقتصادی کشورهای گوناگون جهان زمینه را برای برقراری صلح و ثبات منطقه‌ای و جهانی فراهم ساخت. از آن میان، در ۳۰ اکتبر ۱۹۴۷، پیمان‌نامه‌ای با عنوان «موافقت‌نامه‌ی عمومی تعرفه و تجارت (گات)»^۱ به امضای نماینده‌گان ۲۳ کشور جهان رسید. هدف بنیادین این پیمان، پدیدآوری نظام اقتصادی آزاد جهانی بود و در آن از دولت‌های امضاکننده خواسته‌شده‌بود که دخالت خود را در بازرگانی جهانی به کم‌ترین اندازه برسانند تا بنگاه‌های تولیدی از قدرت و امکان‌های رقابتی یک‌سانی در سطح جهانی برخوردار شوند (اقتصاد، ۱۳۸۳: ۱۶۶).

در ژانویه ۱۹۹۵، برای جای‌گزینی پیمان گات، «سازمان تجارت جهانی»^۲ با ۱۰۴ عضو بنیاد نهاده‌شد. این سازمان، سپس نظامی فراگیر شد که هم شمار بازی‌گران و هم موضوع‌های تحت پوشش‌اش افزایش یافت.

دگرگونی‌های پس از دهه‌ی ۹۰ و گفت‌وگوهای «دور-اورگوئه»^۳، نظام تجارت جهانی را متحول ساخت؛ یعنی گذشته از تجارت کالا، تجارت خدمات هم به فعالیت‌های آن افزوده‌شد و بر سر مالکیت فکری و تجارت آزاد فرآورده‌های کشاورزی و بافته‌ها نیز موافقت شد. با فروپاشی الگوهای سوسیالیستی و برنامه‌ریزی متمرکز اقتصادی، کشورها دریافتند که تنها یک نظام اقتصادی بازار آزاد، یا روشن‌تر نظام سرمایه‌داری، پیش روی‌شان است (خدابخشی، ۱۳۸۴).

هر چند باور بر این است که اقتصاد جهانی همچنان ناعادلانه است و سود کشورهای پیش‌رفته را بیش‌تر تأمین می‌کند، اما کشورهای درحال‌توسعه دریافتند که راهی جز دادوستد با اقتصاد جهانی ندارند و بهتر است به جای جنگ با این نظام، چالش‌ها را به فرصت بدل کنند. این دست‌آورد سبب شد کشورهای زیادی به آن روی بیاورند؛ به گونه‌ای که از ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۴، در هفت سال، ۳۰ کشور درحال‌توسعه به WTO پیوستند و از ۱۹۹۴ تا کنون نیز ۲۰ کشور دیگر عضو آن شده‌اند و ۳۱ کشور نیز برای پیوستن منتظر اند. در حالی که از ۱۹۶۷ تا ۱۹۸۷، تنها ۱۷ کشور به این سازمان پیوسته‌بودند. نماینده‌ی ایران در WTO، این سازمان را نماد حقوقی تجارت چندسویه‌ای می‌داند که اکنون مهم‌ترین نهاد تجارت جهانی شده‌است؛ به گونه‌ای که تنها ۵ کشور جهان پیوستن به WTO را درخواست

1. General Agreement on Tariffs and Trade (GATT)

2. World Trade Organization (WTO)

3. Uruguay Round

نکرده‌اند که همه‌گی بر روی هم تنها دارای جمعیتی به اندازه‌ی ۷۰ درصد جمعیت ایران و گستره‌ی برابر با ۹۰ درصد گستره‌ی ایران اند. سهم این کشورها در تجارت جهانی، تنها ۰/۱ درصد است (خدابخشی، ۱۳۸۴).

هم‌اکنون اقتصاد و تجارت جهانی از ویژه‌گی‌هایی برخوردار است که می‌توان آن‌ها را چنین برشمرد:

- ۱- ویژه‌گی بنیادی نظام تجارت جهانی، بنیان‌های اقتصاد و تجارت آزاد خواهدبود و برتری‌های رقابتی تعیین‌کننده‌ی جایگاه هر کشور در این نظام است.
 - ۲- کشورها در کنار گذشتن گام‌به‌گام از سدهای کنونی بر سر راه تجارت، بیش از پیش در اقتصاد جهانی خواهند آمیخت.
 - ۳- هم‌کاری‌های اقتصادی و تجاری و پای‌بندی به پیمان‌های جهانی مربوط به آن، کشورها را مکلف می‌کند تا میان سیاست‌های اقتصادی ملی و رفتارهای جهانی خود سازوکاری منطقی پدید آورند.
 - ۴- تقویت هم‌کاری‌های اقتصادی و تجاری جهانی و مشارکت روزافزون کشورها در نظام اقتصادی جهان، ثبات سیاسی جهانی را در پی خواهدداشت.
 - ۵- سیاست‌های آزادسازی اقتصادی و تجاری که کشورهای درحال‌توسعه در سالیان گذشته برای به‌کارگیری فرصت‌ها و امکانات جهانی و سرانجام توسعه‌ی صادرات خود در پیش گرفته‌اند، بیش از گذشته تقویت خواهدشد.
 - ۶- هم‌کاری‌ها و رقابت‌های اقتصادی، تجاری، و فن‌آورانه، سوییچی چهره‌ی روابط جهانی را تشکیل خواهدداد (رویدادها و تحولات سازمان تجارت جهانی، ۱۳۸۱).
- اینک، با نگرش به این که امروزه نزدیک به ۱۵۰ کشور عضو WTO، بیش از ۸۰ درصد تجارت دنیا را از آن خود ساخته و با مصوبه‌های خود کشورهای غیرعضو را عملاً در بن‌بست گذارده‌اند، هیچ کشوری نمی‌تواند جدا از قوانین و مقررات سازمان یادشده برای اقتصاد خود برنامه‌ریزی کند. زیرا کشورهای عضو می‌توانند تا ۶۰۰ درصد بر واردات کالا از کشورهای غیرعضو تعرفه ببندند (سرفراز، ۱۳۸۱). یعنی عملاً کشورهای غیرعضو چاره‌ئی جز پیوستن به سازمان تجارت جهانی ندارند و باید خود را با این جریان فراگیر جهانی هم‌آهنگ کنند. از این رو، اکنون بسیاری از کشورهای درحال‌توسعه به سوی خصوصی‌سازی، کاهش دخالت‌های دولت در امور اقتصادی، مقررات‌زدائی، آزادسازی تجارت و جهانی کردن رفتارهای اقتصادی، و تلاش برای کشاندن سرمایه‌های خارجی روی آورده‌اند.

دیدگاه‌های گروه‌های هم‌سو

هم‌سویان جهانی شدن اقتصاد چنین می‌اندیشند: مهم‌ترین عاملی که سبب می‌شود بنگاه‌های اقتصادی در راستای افزایش سود به جای بهبود تولید، به سوی مصرف‌کنندگان دست دراز کنند، نبود رقابت است؛ یعنی همان دست نامرئی که *آدام/اسمیت* از آن سخن به میان آورده و هنوز بنیان اقتصادهای پیش‌رفته‌ی دنیا است. زیرا به برکت رقابت است که بهای کالاهای تولیدی رو به کاهش است تا گروه‌های بیش‌تری بتوانند از آن بهره‌مند شوند و سطح رفاه بالا رود.

از ویژه‌گی‌های پیوستن به WTO، آمیختن گام‌به‌گام اقتصادهای ملی در اقتصاد جهانی از راه افزایش حجم تجارت کالا و خدمات، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، و سرمایه‌گذاری در سهام و جهان‌گردی جهانی است. در این شرایط، اقتصاد جهانی میدان مبارزه‌ی کشورها با هم نیست، بلکه آوردگاه مسابقه‌ئی است که هر سوی مسابقه می‌خواهد برنده‌ی آن باشد. از یاد نبریم که بی‌انگیزه‌ی افزایش ثروت و عامل سامان‌دهنده‌ی آن، امروزه بشر در گام‌های آغازین زیست بود و تنها توان برآوردن نیازهای نخستین خود را داشت. روشن است که بنگاه‌های اقتصادی دولتی، بنا به سرشت خود و به خاطر نداشتن انگیزه‌ی تولید، یعنی رقابت، نیروی لازم را برای افزایش کارایی بنگاه و در این راستا اقتصاد ملی نخواهند داشت.

چیره‌گی بیش از اندازه‌ی بنگاه‌های اقتصادی دولتی بر اقتصاد کشور، پی‌آمدهایی زیان‌بار دارد که نمونه‌ی آن کارکرد نظام‌های کمونیستی در سده‌ی بیست میلادی است؛ در حالی که کشورهای پیش‌رفته‌ی صنعتی، در بیست سال گذشته، با تکیه بر نقش نظارتی خود و دست برداشتن از دخالت مستقیم در کارهای اقتصادی، بر کارایی اقتصاد خود افزودند. کشورهای یادشده با افزایش رقابت و بیرون کشیدن بانک مرکزی از دست دولت و گذاردن آن در نظارت بخش قانون‌گذاری، توانستند به رشد اقتصادی دور از تورم دست یابند. با خصوصی‌سازی بنگاه‌های مالی و اقتصادی و درهم‌شکستن هم‌زمان انحصارها، بخش خصوصی توانست شرایط لازم را برای ایفای نقش خود در زمینه‌ی اقتصاد ملی به دست آورد. بدین سان، شرایط تولیدی و اقتصادی کشورها به جایی رسیده که آزادسازی تجارت را در جهان ناگزیر ساخته‌است. مایه‌ی بنیادی این پدیده، وابسته‌گی دوسویه‌ی کشورهای ثروت‌مند و پیش‌رفته است که دست‌کم برای این که خود پیش‌رفتی بهتر داشته‌باشند، خواهان عقب نگه داشتن کامل کشورهای درحال‌توسعه نیستند. هم‌چنین، این گونه نیست که

این کشورها تا کنون امتیازی به کشورهای درحال توسعه نداده باشند. برای نمونه، کاهش‌هایی در تعرفه‌ی برخی از کالاهای صادراتی کشورهای درحال توسعه داده می‌شود (نورانی، ۱۳۸۴). از سویی بررسی‌های آماری نشان می‌دهد که از ۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰ در حالی که تولید جهانی از ۷'۱۱۰ میلیارد دلار به ۲۱'۶۰۰ میلیارد دلار افزایش یافت، بازار صادرات جهان از ۱۲۹/۸ میلیارد دلار به ۳'۳۸۲ میلیارد دلار جهش کرد. به سخن دیگر، تولید جهانی سه‌برابر، ولی صادرات ۲۶ برابر شد. رشد تقریباً ۹ برابری صادرات به تولید، گویای جهانی شدن بازار مصرف کالاها و خدمات و نقش صادرات هم‌چون موتور توسعه‌ی اقتصادی است (جوان، ۱۳۸۱: ۲۴۱). امروزه روند جهان‌گیر شدن بازارها تندتر شده است، که این، امکان و شرایط را برای تولیدکنندگانی فراهم می‌آورد که توان کافی برای رقابت در بازارهای جهانی را دارند. در منطق تجارت آزاد، هر کشوری، در هر سطحی از قدرت، دارای برتری نسبی است. حتی اگر کشوری فقیر هم باشد، به علت همین فقر، نیروی کار ارزانی دارد که این برتری‌ئی نسبی در اقتصاد آن کشور است.

هواداران بر این باور اند که WTO زمینه را برای توافقات تازه هموارتر می‌کند که این می‌تواند رشد اقتصادی جهان را تقویت کند و مشاغل را افزایش دهد. آن‌ها جهان را گستره‌ئی یک‌پارچه می‌دانند که همه‌ی بازیگران آن باید آزادانه در آن با هم رقابت کنند. اما مهم‌ترین مسئله در این میان، آن است که وظایف دولت در پهنه‌ی اقتصاد روشن و مدون شود.

– وظایف دولت در این باره چنین است:

– پدیدآوری فضای مناسب برای رقابت که نیاز آن درهم‌شکستن انحصارها، گذاردن قوانین، و برپائی نهاد لازم برای جلوگیری از پیدایش انحصارهای تازه است؛

– حفظ حقوق مصرف‌کنندگان؛

– و آموزش (گزارش، اسفند ۱۳۷۹/فروردین ۱۳۸۰: ۱۱۸-۱۱۹).

دیدگاه‌های گروه‌های ناهم‌سو

سیاست‌های جهانی‌سازی مخالفان عمده‌ئی در سراسر جهان دارد. بسیاری از مردم کشورهای گوناگون بر این باور اند که این سیاست با استوارسازی چیره‌گی قدرت‌مندان بر اقتصاد همه‌ی کشورها، مردم جهان سوم و کشورهای درحال توسعه را به سربازان اقتصادی کشورهای صنعتی و سرمایه‌داران بزرگ تبدیل می‌کند و از این رو باید آن را برده‌داری مدرن در جهان امروز نامید. زیرا این سیاست طبیعی و خودجوش نیست؛ بلکه رفتاری ساخته‌گی و تحمیلی است که قدرت‌های اقتصادی جهان با پایه‌گذاری آموزه‌ی جهانی شدن،

در واقع می‌خواهند به زور، بازاری یک‌پارچه فراهم سازند که در آن خودشان برنده‌ی پایانی باشند. هم‌چنان که گفت‌وگوهای اخیر در هنگ‌کنگ نتوانست دل‌هره‌هایی را که از سوی حصارهای تجارت جهانی وجود دارد برطرف کند. مردم WTO را باشگاهی می‌دانند که ثروت‌مندان و توان‌گران اعضای آن اند.

ناهم‌سویان در حقیقت بر این تکیه می‌کنند که الگوهای جهانی، الگوهای کارآی ملی را به کنار می‌زند و بدین سان اقتصادهای ملی رو به سستی می‌گذارد. از دیدگاه آنان، برداشتن سدهای تجاری به هیچ روی نمی‌تواند سود اقتصاد را تضمین کند. هم‌چنان که به خصوصی‌سازی با نگاهی تردیدآمیز می‌نگرند که به فقیرتر شدن بیش از اندازه‌ی کشورهای فقیر می‌انجامد، و از آن تنها کشورهایی سود می‌برند که قدرت اقتصادی بیش‌تری داشته‌باشند. در این نظام اقتصادی، به سازه‌ی بسیار مهم، توزیع برابر ثروت و عدالت اجتماعی توجه نمی‌شود.

به زعم برخی، این پروژه‌ئی به‌هم‌پیوسته است برای سازمان دادن کشتار اقتصادی و بر خلاف نام فریبنده‌اش چندان دور از دوزخ نیست. البته، وعده‌ها هم‌چنان وعده‌ی رسیدن به بهشت است. امروزه، کشورهای پیرامونی بسیار بیش‌تر از آنچه در ۱۵ سال پیش بده‌کار بوده‌اند، بده‌کاری دارند. اکنون، این بده‌کاری بیش از ۲۵۰۰ میلیارد دلار است و آن چه این کشورها برای بهره‌ی این بدهی می‌پردازند ۹ برابر کمک‌هایی است که از کشورهای ثروت‌مند غرب دریافت می‌کنند. برای نمونه، پس از سیل خان‌ومان براندازی که بخشی عمده از موزامبیک را ویران کرد، جمع کمک‌های دریافتی ۴۰ میلیون دلار بود، در حالی که در همان سال موزامبیک ۷۰ میلیون دلار برای بهره‌ی بدهی‌هایش به کشورهای ثروت‌مند پرداخت (برگرفته از جای‌گزینی سوسیالیست برای سرمایه‌داری فراگیر).

در ۱۹۸۹، کل بدهی کشورهای پیرامونی به بانک‌ها و کشورهای غربی، ۱۲۵ میلیارد دلار بود. از ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۸، این کشورها ۱۹۵۶ میلیارد دلار به خاطر این بدهی‌ها پرداخت کردند، ولی میزان بدهی خارجی این کشورها در ۱۹۹۸، ۱۹۵۰ میلیارد دلار بوده‌است (سیف، ۱۳۸۱: ۷۹-۸۳).

در زمینه‌ی خصوصی‌سازی، اگر چه هدف آن نه دستیابی به درآمد، که پر کردن کاستی بودجه شمرده می‌شود، اما در عمل صنایع سودآور به فروش می‌رود و بخش‌های زیان‌ده روی دست دولت می‌ماند که نتیجه‌ی آن کاستی بودجه خواهد بود. در گام دوم، پی‌آمد رهاسازی بازار سرمایه، تنها رفتن سرمایه است و این رفتن آمدنی در پی ندارد (برزیل، اندونزی، و مکزیک نمونه‌های خوبی اند). هنگامی که سیاست کنترل‌زدائی از

قیمت‌ها به این معنا است که قیمت‌ها دلاری شود ولی درآمدها به پول محلی باقی می‌مانند، نتیجه‌ی ناگزیر آن گسترش فقر است. گام پایانی نیز، با این پندار است که با برداشتن سدهای بر سر راه ورود و خروج آزادانه‌ی کالاها و خدمات، مشکل تقاضا حل می‌شود، اما مسئله‌ی عرضه چه خواهد شد؟ جز این است که در بیش‌تر این کشورها با اقتصادی کم‌بودسالار که توان تولیدی‌اش ناچیز است روبه‌رو خواهیم بود؟ اگر با کاستن از مصرف داخلی به صادرات فرآورده‌های مورد نیاز بپردازیم، تورم داخلی چه خواهد شد؟ آن‌چه اما به واقعیت نزدیک‌تر است این است که با واردات سیل‌وار، هم بازمانده‌ی تولیدکنندگان داخلی ورشکست می‌شوند و هم اقتصاد کاستی تراز پرداخت‌های بیش‌تری می‌یابد که پی‌آمد آن افزودن بر بدهی خارجی است که قرار بود با اجرای این گام‌ها پرداخته شود (همان).

جایگاه اقتصادی ایران در تجارت جهانی

با همه‌ی تلاش‌های نگره‌پردازان و سیاست‌گذاران برای بالا بردن جایگاه ایران در تجارت جهانی، کشورمان در چند سال گذشته در اثر فرار سرمایه، متوقف یا کندتر شدن برنامه‌ی صنعتی شدن، دولتی بودن اقتصاد، شرایط سیاسی داخلی و روابط نامطلوب خارجی هم‌راه با محدودیت‌هایی مانند تحریم سرمایه‌ی و فن‌آوری، و ناتوانی در جذب سرمایه‌های خارجی، توان تولید و رقابت قابل‌توجهی نداشته‌است و از دگرگونی‌های مهم برون‌مرزی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، مانند جهانی شدن، حرکت جهان اول به مرحله‌ی فراصنعتی، جای‌گزینی صادرات با سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، فروپاشی بلوک شرق، تغییر نقش شرکت‌های چندملیتی، و توسعه‌ی اطلاعات و ارتباطات دور مانده‌است (جوان، ۱۳۸۱: ۲۵۳).

کارکرد اقتصاد ایران در دو دهه‌ی اخیر با رشد کم و پرفرازونشیبی روبه‌رو بوده‌است. رشد جمعیت زیاد نیز سبب شده‌است که درآمد سرانه‌ی ایران نسبت به پیش از انقلاب با کاهش روبه‌رو باشد. دیگر صاحب‌نظران، بی‌کاری، کاهش رقابت‌پذیری، و شکاف فن‌آورانه را از دلایل کاهش موفقیت ایران در جهان می‌دانند و معتقد اند به‌کارگیری سیاست‌های گوناگون اقتصادی، بی‌پشتوانه‌ی علمی، در همه‌ی سال‌های گذشته، جز به نابرابری بیش‌تر، افزایش شکاف طبقاتی، فرار سرمایه، و فقیرتر شدن فقیران نیانجامیده‌است (لیلاز، ۱۳۸۴).

بر پایه‌ی گزارش صندوق بین‌المللی پول، در میان کشورهای خاور میانه و آسیای مرکزی، در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۵، ایران از نظر رشد هزینه‌های جاری دولت نخستین کشور بوده‌است، به گونه‌ی که هزینه‌های دولت ایران در این مدت (به نسبت تولید ناخالص داخلی بخش غیرنفتی) بیش از ۸۵ درصد افزایش داشته‌است. این در حالی است که

درآمدهای نفتی ایران در این مدت با ۱۰ درصد افزایش (نسبت به تولید ناخالص داخلی بخش غیردولتی) روبه‌رو بوده‌است. رئیس پژوهشکده‌ی پولی و بانکی ایران، درآمد فروش نفت ایران را در سال ۱۳۸۴ بیش از ۴۵ میلیارد دلار برآورد می‌کند، در حالی که سهم صادرات سنتی و کشاورزی را از ۱۸ درصد در سال ۱۳۸۰، به ۱۲ درصد کل صادرات نفتی در سال ۱۳۸۴ اعلام می‌دارد (تحولات کلان اقتصادی ایران، ۱۳۸۴).

بر پایه‌ی گزارش مجله اکونومیست، در شرایطی که بیش‌تر کشورها در سال‌های گذشته توانسته‌اند تورم را مهار کنند، متأسفانه اقتصاد ایران همچنان با تورم و رشد آن روبه‌رو بوده‌است که چنین تورم مزمنی نشان‌دهنده‌ی مشکلات ساختاری اقتصاد ایران است. محدود بودن ظرفیت‌های تولیدی و نامناسب بودن نظام بودجه‌ریزی کشور را می‌توان از مشکلات ساختاری اقتصاد ایران برشمرد. همچنین اندازه‌ی بزرگ دولت، وابسته‌گی شدید اقتصاد به درآمدهای نفتی، و متعادل نبودن منابع و مصارف در بودجه، همواره کشور را با کاستی‌های پیاپی روبه‌رو کرده و دولت ناگزیر به انبساط رسمی بودجه بوده‌است. کاستی بودجه بر پایه‌ی گزارش اکونومیست ۱۲۰ درصد رشد دارد (نوبخت، ۱۳۸۴).

از دیدگاه بانک جهانی، پایین بودن نرخ بازدهی اقتصادی در ایران نشان‌دهنده‌ی فضای نامناسب برای تجارت و کنترل فعالیت‌های اقتصادی از سوی دولت است. گزارش بانک جهانی نشان می‌دهد اگر چه در ۱۵ سال گذشته اقتصاد ایران ۴/۳ درصد رشد میانگین سالانه داشته، اما میانگین رشد سرانه‌ی تولید ناخالص داخلی ایران تنها ۲/۷ درصد بوده‌است (بانک جهانی، ۱۳۸۴).

بر این اساس، معاون وزیر صنایع در امر تولید معتقد است سیاست خصوصی‌سازی در اقتصاد کشور در سال‌های گذشته ساخته‌گی بوده و به‌درستی پیاده نشده‌است. به گفته‌ی وی بیش از ۷۰ هزار میلیارد ریال برابر با ۹۰ میلیارد دلار سرمایه‌ی سرگردان در کشور وجود دارد که دولت جدید با تدوین برنامه در صدد جذب و سرمایه‌گذاری این پول در کسب و کار است (سیاست خصوصی‌سازی، ۱۳۸۴). در این صورت، بخش خصوصی باید از نظر مدیریت، فن‌آوری، دانش، و تخصص توان کافی داشته‌باشد. این در حالی است که آوازه‌ی ایرانیان به داشتن توانائی‌های بالای کارآفرینی و نوآوری در فضای تجارت امیدوارکننده است و این‌جا است که سرمایه‌گذاری در بخش آموزش و توسعه‌ی آن معنای بیش‌تری می‌یابد.

هم‌اکنون ایران از نظر میزان «تولید ناخالص داخلی» در خاورمیانه و شمال آفریقا جایگاه دوم را دارد؛ اما از نظر «تولید ناخالص داخلی سرانه» در میان ۱۸ کشور منطقه جایگاهی بهتر از یازدهم به دست نیآورده‌است. «تولید ناخالص سرانه»ی ایران ۲۵۰۰ دلار است. در برابر، قطر، امارات، و کویت به‌ترتیب با تولید ناخالص داخلی سرانه‌ی ۱۸، ۲۱، و

۳۸ هزار دلار سه کشور نخست منطقه اند. باید توجه کرد که بنیاد «دیده‌بان کسب‌وکار» در تازه‌ترین گزارش خود با بررسی وضعیت اقتصادی ایران، کشورمان را از لحاظ خطرپذیری اقتصادی در میان‌مدت در جایگاه هفتادونهم جهان و دهم خاورمیانه، و در بلندمدت در جایگاه نود و پنجم جهان و در جایگاه دوازدهم خاورمیانه در پائین‌ترین جای آورده‌است. گزارش بیزینسمانیور از اقتصاد ایران، (۱۳۸۴).

باید بپذیریم که اداره‌ی امور اقتصادی نیازمند به‌کارگیری عقل متعارف دنیای روز است. اگر از انبان تجربه‌های بشری استفاده نکنیم و به قواعد جهانی مجهز نباشیم نمی‌توانیم سود خود را پی‌گیری کنیم. همچنان که *آدام اسمیت* بسیار پیش از این گفته‌بود، هر چه بازار گسترده‌تر باشد، توانائی‌ها می‌تواند تخصصی‌تر شود. هر اندازه که تولیدکنندگان تخصص یابند، اقتصاد کارآمدتر می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۵۸). بنا بر این تعریف، برای آن که انسان‌ها بتوانند بدون تجاوز و تعدی به حقوق دیگران، سهم خود را از نعمت‌های مادی به دست آورند، باید قواعد و قوانینی یک‌سان و استثناپذیر بر روابط همه‌گان حاکم باشد.

در شرایط کنونی ادامه‌ی روندهای گذشته در زمینه‌ی مالکیت و مدیریت بر ابزار تولید دیگر نمی‌تواند با شرایط دگرگون‌شونده‌ی بازار و رشد فن‌آوری‌های نو و پیش‌رفته سازگار باشد و ناگزیر باید عرصه‌ی فعالیت‌های دولت به زمینه‌های حاکمیتی و تنظیم و راه‌بری اقتصادی محدود شود و دولت تنها به تأمین هزینه‌هایی کمک کند که کارایی را افزایش دهد؛ هم‌چون سرمایه‌گذاری در کارهایی که دارای آثار خارجی مثبت و ارزش اجتماعی آن‌ها بیش از ارزش‌شان برای مصرف‌کننده‌گان باشد؛ مانند سرمایه‌گذاری در آموزش و پرورش و آموزش عالی.

از سویی، ایران باید صادرات غیرنفتی‌اش را افزایش دهد. اجازه ندهیم منابع عظیم اقتصادی در بخش‌های کم‌بازده و حتا زیان‌ده دولتی همراه با تنگ کردن عرصه‌ی تولید مولد (کارآفرینی و درآمدزایی) برای بخش خصوصی که منطق اقتصادی ندارد بی‌هوده بماند (غنی‌نژاد، ۱۳۸۴).

برخی از صاحب‌نظران بر این باور اند که پیوستن به بازارهای جهانی، اقتصاد ایران را پالایش می‌کند. بنابراین بی‌هوده نگه داشتن منابع کشور در زمینه‌هایی که امکان رقابتی کردن آن در بازارهای جهانی نیست به معنای دور ریختن منابع ملی است. با پیوستن به بازارهای جهانی، کارگاه‌های صنعتی که کارایی ندارند و رقابتی نیستند تعطیل می‌شوند. این تعطیلی به معنای جابه‌جایی نیروی کار و بی‌کاری شماری از کارکنان این کارگاه‌ها است. این فشار ناگزیر باید تحمل شود. دیگر سازمان‌ها نیز باید به بازسازی نظام مدیریتی،

افزایش بهره‌وری، و بهبود کیفیت فرآورده‌هایشان بپردازند. امروزه، هیچ اقتصاد پیشرفته‌ئی در دنیا نمی‌تواند خودبسنده باشد. بخشی از جهانی شدن اقتصاد، فرآیند تولید است و امروز در دنیا تولید به صورت مشارکت جهانی ممکن می‌شود. هم‌اکنون که پس از ۱۵ سال و ۲۳ بار درخواست پیوستن به سازمان تجارت جهانی، ایران عضو ناظر این سازمان شده‌است، باید قاعده‌های بازی در اقتصاد جهانی امروز را که همان قانون‌های WTO است بپذیریم. چرا که راهی جز دادوستد با اقتصاد جهانی نداریم؛ اگر چه این شیوه بیش‌تر به سود کشورهای پیشرفته است. یا باید از این نظام چشم‌پوشی کنیم که به معنای چشم‌پوشی از فرصت‌های توسعه است؛ یا باید با این نظام دادوستد داشته‌باشیم و برای ماندگاری و توسعه‌ی خود با این نظام نجنگیم.

پس از پیوستن کشور تانگا^۱، WTO آخرین نشست خود را با ۱۵۰ کشور عضو و ۳۱ کشور ناظر در هنگ‌کنگ برگزار کرد و این پیام را برای جهانیان داشت که شاید در آینده هیچ کشوری نتواند جدا از قوانین و مقررات این سازمان برای اقتصاد خود برنامه‌ریزی کند. پس برای ماندگاری در تجارت جهانی باید برای از بین بردن محدودیت‌های تجاری و افزایش رقابت حرکت کرد، زیرا سستی در این راه هزینه‌ئی بیش‌تر برای کشور خواهدداشت و اگر به بهانه‌ی ترس از پی‌آمدهای پیوستن به WTO، درباره‌ی پیوستن تردید کنیم با سپری شدن زمان پیوستن به این سازمان دشوارتر می‌شود. گذشته از این که عضویت ایران هزینه‌هایی هم خواهدداشت که با مدیریت درست می‌توان آن‌ها را نیز کاهش داد (ماجدی، ۱۳۸۴). باید الزام‌های آمده در پیمان‌ها و دیگر اسناد حقوقی این سازمان را بپذیریم و مقررات داخلی خود را با آن هم‌سو سازیم. باید اجازه دهیم فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی گشوده‌شود تا این بخش بر پایه‌ی توان‌مندی‌های بالقوه‌ی خود و برتری‌های نسبی رقابتی کشور و آگاهی از قوانین جهانی به شکوفائی اقتصاد کشور کمک کند.

تجربه‌ی نشست سازمان تجارت جهانی در هنگ‌کنگ، به کشورهایی مانند ایران می‌آموزد که در جهان کنونی تنها به لحاظ اقتصادی نیرومند باشند و گر نه زیر پای مناسبات بی‌رحمانه‌ی آن خورد می‌شوند (لیلاز، ۱۳۸۴ ب). هم‌اکنون قطار جهانی شدن با زنجیره‌ئی از کشورهای گوناگون در حال رفتن است و سستی در پیوستن به این زنجیره، راه رشد را دشوار و زمینه‌های عقب‌مانده‌گی را تقویت می‌کند. در این ره‌گذار پیوستن به WTO، هم‌چون یکی از استانداردهای بنیادی و نماد آشکار جهانی شدن، گامی است که بی‌گمان برداشتن آن بایسته است.

1. Tonga (Kingdom of)

این بایسته‌گی همه‌گان را وادار کرده‌است به این نکته بیندیشند که ناگزیر راهی نمانده است مگر سازش در چهارچوب الزام‌های جهان بی‌مرز. همین خودآگاهی باعث شده‌است که همه‌ی کشورها این امید را در خود زنده نگاه دارند که هیچ کشوری، با هر اندازه توان اقتصادی، نمی‌تواند به سرنوشت دیگران بی‌اعتنا باشد؛ و در برابر، همه‌ی درها برای هیچ کشوری، هر اندازه هم که ناتوان باشد، بسته نیست.

در جهان بی‌مرز کنونی بازی برد-باخت تقریباً بی‌معنا است و سرنگونی هر قدرتی، دیگران را نیز به زیر می‌کشد. پس پیدا است که همه‌ی کشورها، نه به خاطر بایدهای اخلاقی که به خاطر سودشان، باید هم‌زمان با پی‌گیری خواسته‌های خود به نیازهای دیگران هم بیندیشند (صدری، ۱۳۸۴).

توسعه‌ی اقتصادی بر پایه‌ی توسعه‌ی منابع انسانی با آموزش و پرورش

یک ضرب‌المثل چینی می‌گوید: «اگر توسعه‌ی یک‌ساله می‌خواهی گندم بکار؛ اگر رونق ده‌ساله می‌خواهی درخت بکار؛ و اگر رونق صدساله می‌خواهی آدم پرورش ده.» این ضرب‌المثل قدیمی به کوتاهی این پیام را می‌دهد که چه‌گونه توسعه‌ی منابع انسانی با آموزش و پرورش، ژرف‌ترین دگرگونی‌ها را پدید می‌آورد و شرایط ورود به جهان مرفه و اقتصاد جهانی را هموار می‌سازد. این امر توجه کشورهای درحال‌توسعه را به تمرکز بر سرمایه‌گذاری انسانی جلب کرده‌است. در این زمینه، فراهم آوردن زیرساخت‌های اطلاعاتی، بایسته می‌نماید. طراحی و اداره‌ی چنین نظام‌های زیرساختی، نیازمند آموزش و توسعه‌ی آموزش‌های علوم پایه و فنی، و عرضه‌ی بسنده و پیش‌رفته‌ی علوم و فنون کاربردی برای پاسخ‌گویی به نیازهای صاحبان صنایع در توسعه‌ی امکانات رقابتی‌شان، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی است.

بررسی هزینه‌ها و سودمندی‌های آموزش و پرورش نشان می‌دهد که نه تنها کارکنان دانش‌آموخته‌ی بی‌شماری دست‌مزد و حقوق‌شان از افراد کم‌تر دانش‌آموخته بیشتر است، بلکه هنگام مقایسه‌ی این سودمندی‌ها با هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم آموزش و پرورش، دیده می‌شود که آموزش و پرورش سرمایه‌گذاری سودمندی با بازده بالا است، حتا بیش‌تر از میانگین بازدهی سرمایه‌گذاری‌های مادی. بررسی ساخاروپولوس درباره‌ی هزینه و سودمندی آموزش و پرورش در ۳۲ کشور نشان می‌دهد که آموزش و پرورش نه تنها سودمند است، که در بسیاری از کشورها، به‌ویژه در کشورهای درحال‌توسعه، بازدهی آن از سرمایه‌گذاری مادی بیش‌تر است. هم‌چنین بازده خصوصی یا فردی آموزش و پرورش به گونه‌ئی پایدار از

بازده اجتماعی، و بازده آموزش و پرورش ابتدائی، به طور کلی، از بازده آموزش و پرورش متوسطه یا آموزش عالی بیش‌تر است (وود^۱، ۱۳۸۰).

در کنار آموزش و پرورش و به همراه آن، باید در نگرش‌ها، ارزش‌ها، و باورها نیز دگرگونی پدید آید و انسانی نوین با احساس اثربخشی فردی و گرایش به برنامه‌ریزی بلندمدت ساخته‌شود. انسانی که منطق تولید و صنعت را دریابد و علم را بخش جدایی‌ناپذیر زندگی بداند. برآیند چنین نگرشی، ساختار تولید را دگرگون خواهد ساخت. در این روش تولید، انسان آفریننده و طراح است و ماشین کارگر و انرژی‌زا؛ و بدین سان، توسعه‌ی اقتصادی معنا می‌یابد. این انسان دگرگون‌شده نیازمند تخصص‌هایی نوین است و برای این کار باید آموزش‌های ویژه و در خور توسعه داشته‌باشد. او همچنین نیازمند شناختی دوباره از منابع طبیعی کشور و مهار و سامان‌دهی این منابع با به‌کارگیری دانش و علوم نوین بشری است. اما چنین دگرگونی‌هایی در زمان‌های کوتاه پدیدآینده نیست. دگرگونی‌های آموزشی و فرهنگی نیازمند گذشت زمانی دراز است. هنر برنامه‌ریزان توسعه و راه‌بران جامعه این است که بخش‌های مناسب فرهنگی را بیابند و آن‌ها را تعریف و تقویت کنند و بخش‌های نامناسب را اندک اندک سست کنند و از میان بردارند. در دیدگاه‌ها و اندیشه‌های دانش‌مندان و بزرگان ایرانی، همواره بر بزرگداشت دانش و یادگیری، پشت‌کار و درست‌کاری، نیک‌خواهی، صرفه‌جویی، ادب، رعایت حال دیگران، وظیفه‌شناسی، و هم‌کاری تأکید شده‌است. این چنین ارزش‌های اجتماعی که ایرانیان خود را موظف به نگاه‌داری و انتقال آن به نسل‌های آینده می‌دانند، بخش‌های مناسب فرهنگی است که باید آن‌ها را بازتعریف و تقویت کرد، و از سوی دیگر، ناپیوسته‌گی دانش و عمل، باور به بخت و اقبال، ناپویایی، خودمحوری، خرافه‌پرستی، بی‌انگیزه‌گی و ناامیدی را کم کم سست و نابود ساخت.

اینک باید دید که به گونه‌ی روشن‌تر و انجام‌پذیرتر، فرهنگ چه‌گونه دگرگونی می‌پذیرد. فرهنگ به مفهوم مجموعه‌ی دیدگاه‌ها و باورهای پذیرفته‌شده‌ی نسبی همه‌گانی، و در حقیقت، بیان‌گر منش (شخصیت) افراد است. منش در سال‌های کودکی و نوجوانی (۵ تا ۱۵ ساله‌گی) ساخته می‌شود که در این دوران، کودکان و نوجوانان عمدتاً در مدرسه یا خانه به سر می‌برند (عظیمی، ۱۳۸۰). از این رو باید رفتارها در خانه و مدرسه درست باشد. کودکان نگرشی دانش‌پژوهانه دارند و همواره در حال پرسیدن اند. آیا مدارس ما این کنج‌کاوی را می‌کُشد یا آن را تشویق و ترغیب می‌کند؟ این‌جا است که مدرسه می‌تواند عامل توسعه و یا زبان‌بار برای توسعه باشد. پرسش این است که آیا نظام آموزشی ما توانسته‌است کودک را به کتاب و کتاب‌خوانی، و به دانش و نگرش دانش‌پژوهانه دل‌بسته سازد؟ اگر این گونه

1. Wood, Hall M.

نباشد، تنها برآیند دانش‌آموزی او گرفتن مدرک خواهد بود. هزینه‌های دولت در بخش آموزش چه پی‌امدی به بار آورده‌است؟ میزان بهره‌وری شاغلان نشان می‌دهد که بخش بزرگ سرمایه‌گذاری جامعه‌ی ایران در منابع انسانی، بازده مورد انتظار را نداشته‌است و توسعه‌ی اقتصادی با از دست دادن این منابع بزرگ نابارور خواهد ماند (سلیمی، ۱۳۸۴).

هیچ کشوری نمی‌تواند سیاست‌های توسعه‌ی اقتصادی را بدون فراهم آوردن جمعیتی فرهیخته پی گیرد. این جمعیت فرهیخته با پرورش «انسان نوین» فراهم می‌آید که /اینکزر^۱ تلاش کرد مفهوم آن را کاربردی (عملیاتی) کند. این انسان چنین شناسه‌هایی دارد:

- تجربه‌های نو را می‌پذیرد؛
- آماده‌ی دگرگونی‌های اجتماعی است؛
- به گونه‌گونی نگرش‌ها و عقاید آگاهی دارد، اما می‌خواهد دیدگاه‌های خود را داشته‌باشد؛

- بر اکنون و آینده بیش از گذشته تکیه می‌کند؛

- احساس اثربخشی فردی دارد؛

- به برنامه‌ریزی بلندمدت گرایش دارد؛

- به نهادهای اجتماعی و افراد اطمینان دارد.

دیدگاه بنیادی /اینکزر این است که بدون شهروندان نوین، راه توسعه پیموده نخواهد شد. از این گذشته، نگره‌پردازان دیگر بر این باور اند که افراد نو نمی‌شوند مگر آن که در نهادهای نوین شرکت جویند که آموزش (مدرسه‌ها) و صنعت (کارخانه‌ها) نخستین آن‌ها است (سאה، و فیچرلیند، ۱۳۸۰: ۸۵).

آموزش عاملی عمده برای توسعه است؛ تنها اگر با شرایط جامعه سازگار باشد و در پیوندی مناسب با نیازهای توسعه‌ی کشور به کار رود. در این باره، لرنر^۲ نقش آموزش را بررسی کرده و دریافته‌است که در خاور میانه بزرگ‌سالانی که دست‌کم دوره‌ی آموزش متوسطه را گذرانده‌اند، به گونه‌ئی کارا سطحی بالاتر از روحیه‌ی مشارکت (هم‌دلی روانی)، یعنی توانایی سازگار شدن با محیط همواره دگرگون‌شونده، دارند (همان: ۸۶).

پس یکی از راهبردهای ویژه برای توسعه‌ی اقتصادی این است که به سوی مدارس برویم؛ گماشتن منابع را دگرگون سازیم؛ و مدارس را به سوی پرورش درست انسان‌ها با ویژه‌گی‌های شایسته برانیم. این ویژه‌گی‌ها را /اینکزر در تعریف‌اش از انسان نوین روشن می‌سازد. این انسان، فردی آگاه و شهروندی مشارکت‌جو است که در خود احساس مؤثر بودن شخصی را پرورش داده‌است، یعنی می‌داند که می‌تواند در دگرگون‌سازی پیرامون‌اش

1. Inkeles, Alex

2. Lerner, D.

مؤثر باشد؛ او از منابع سنتی تأثیرپذیری کاملاً رهایی دارد؛ تجربه‌ها و افکار نو را با روی باز می‌پذیرد؛ هم در کارهای فردی و هم در امور اجتماعی برنامه‌ریزی دارد؛ به قوانین و به کسانی که سرپرست‌شان است، هم در خانه و هم در محیط کار احترام می‌گذارد (مهران، ۱۳۸۱).

این ویژگی‌ها می‌تواند و باید با برنامه‌ریزی درست آموزشی و برخورداری از امکانات و تجهیزات و به دست آموزگاران آگاه و روشن‌بین انجام شود. چرا که آموزگار ستون بنیادی و از عوامل استوارساز نظام‌های آموزش و پرورش است و به گمان بسیاری از صاحب‌نظران، نقش محوری و مؤثر آموزگاران در قلمرو آموزش و پرورش گریزناپذیر است. زیرا گذشته از هر نگرشی که به نهادهای آموزشی، چه مقدماتی و چه عالی داشته‌باشیم، ناگزیر ایم به این واقعیت اعتراف کنیم که هنوز هم معلم نقطه‌ی عطف و محور اداری هر نهاد آموزشی است. هیچ عاملی به اندازه‌ی منش پایدار آموزگار در رفتار دانش‌آموز مؤثر و نافذ نخواهد بود و بدون آموزگاران توانا و شایسته، حتی بهترین و غنی‌ترین ابزارهای آموزشی بی‌کار خواهد ماند. هم‌اکنون، بخش فرهنگی با حدود یک‌میلیون و دویست‌هزار آموزگار و نزدیک به هجده‌میلیون دانش‌آموز، بزرگ‌ترین بخش اجتماع است. اما اتلاف منابع در این زمینه زیاد است. هنوز آموزگاران ما درگیر مسائل و مشکلات معیشتی خود اند. شأن و منزلت، موقعیت اجتماعی و طبقاتی، رفاه، و حقوق و مزایای آموزگاری پاسخگوی نیازها و انتظارات این گروه نیست. هزینه‌ی آموزش چنین شخصی اتلاف منابع است و بازسازی آن در چاره‌اندیشی‌های موضعی، پراکنده، گاه‌به‌گاه، مصلحتی، زودگذر، و از این دست خلاصه نمی‌شود (درکی، ۱۳۸۴). برنامه‌ریزی آموزشی نیاز به دگرگونی‌های بنیادین در اهداف، تشکیلات، برنامه‌ها، و به کارگیری راه‌های چاره دارد. اما واقعیت این است که خود برنامه‌ریزان آموزشی درباره‌ی هدف‌ها و سیاست‌های اجرایی هم‌سو نیستند و اگر نیروهای مؤثر بر محیط برنامه‌ریزی توسعه شناسائی نشود، تجهیز دولت به منابع مالی و فیزیکی فراوان چیزی جز سپردن سرنوشت جامعه به دست رخدادها نخواهد بود (سلیمی، ۱۳۸۴).

امروزه رشد اقتصادی با انباشت دانش به پیش رانده می‌شود. در اقتصاد دانش‌محور، بهره‌ی دانش بیش از ۵۰ درصد است. البته این که دانش موتور محرکه‌ی اقتصاد و عامل دستیابی به درآمدهای هنگفت کشورها باشد، ویژه‌ی سده‌ی کنونی نیست. در ایران دوران مشروطیت نیز، باور به آموزش مهم‌ترین چیزی بود که روشن‌فکران بدان پر و بال می‌دادند. میرزا حسن رشدیه و نیز /میرکبیر هر کدام پیش از این در تحقق مکتب‌های علمی خود به اقبالی رسیده بودند و جامعه آبخور آن رویه بود. پس از آن نیز، جامعه‌ی ایرانی، به‌ویژه روشن‌اندیشان و آزادی‌خواهان برای این باور سر خم می‌کردند و متمدنانه در برابر بایسته‌گی

دگرگون‌سازی آموزشی خود را مکلف و موظف می‌دیدند. این کم‌بود امروزه بیش‌تر احساس می‌شود. زیرا هم‌اکنون بسیاری از کشورهای جهان برای آماده‌سازی خود و پیش‌روی به سوی اقتصاد دیجیتالی و پدیدآوری اقتصاد دانش‌محور با یک‌دیگر هم‌آوری می‌کنند. پیروزی اقتصاد ملی، بیش‌تر به کارایی در نتیجه‌گیری و بهره‌مندی وابسته است تا دانش. تولید دانش، نیازمند پژوهش و پژوهش‌گر است که نبود یکی از آن‌ها در کل نظام تولید دانش سستی پدید می‌آورد.

تولید و توزیع فرآورده‌های دانش در بازار، دارای فرآیندی است که به شبکه‌ی دانش معروف است. در این شبکه، عامل نخست پژوهش، و عامل پایانی بازار است؛ همراه با داشتن راه‌برد روشن و پویای توسعه‌ی ملی، کلان‌بینی، و آینده‌نگری با محوریت دانایی که بهره‌وری و تولید واقعی گرانی‌گاه آن است (نوری دلویی، ۱۳۸۴).

امروزه کشورهایی چون امریکا و کانادا در شاه‌راه‌های اطلاعاتی و کشورهای اروپایی در جامعه‌ی اطلاعاتی سرمایه‌گذاری می‌کنند. برخی از کشورها نیز برای دستیابی به جامعه و اقتصاد پایدار و دانش‌محور، به مواردی هم‌چون بشتی‌بانی از مخترعان، توجه به ساختار نیروی انسانی، و سرانجام تقویت اطلاعات زیربنایی توجه می‌کنند. پیش‌رفت سریع علوم و فن‌آوری سبب شده‌است سازمان هم‌کاری و توسعه‌ی اقتصادی^۱ بیش از پیش بر حرکت به سوی اقتصاد پایه‌گذاری‌شده بر دانش تأکید کند و از آن‌جا که اقتصاد کشورها به گونه‌ئی فزاینده در جریان‌های جهانی کالا و خدمات، و سرمایه‌گذاری در اقتصاد جهانی در هم آمیخته‌است، اعضای این سازمان بیش از گذشته منابع خود را برای تولید دانش هزینه می‌کنند (سازمان هم‌کاری و توسعه‌ی اقتصادی، ۱۹۹۹). اقتصاد پایه‌گذاری‌شده بر دانش به مهارت‌های تازه و توانایی‌های ویژه نیازمند است. کیفیت منابع انسانی عاملی مهم در نوآوری و پخش فن‌آوری است. از این رو، کشورهای عضو سازمان هم‌کاری و توسعه‌ی اقتصادی، در سال ۱۹۹۷، میانگین نزدیک به ۷ درصد تولید ناخالص داخلی (GDP^۲) را در فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات (ICT^۳) هزینه کردند. (همان). بدین سان، کشورهایی که تولید دانش بیش‌تری دارند مانند امریکا، ژاپن، و آلمان، صادرکننده‌ی بیش‌ترین فن‌آوری پیش‌رفته اند و در نهایت، بیش‌ترین سود یا ارزش افزوده را در جهان جذب می‌کنند.

اقتصاد دانش‌محور دارای دسته‌ئی از نمایه‌ها است که این نمایه‌ها در اقتصاد کشورهای عضو سازمان هم‌کاری و توسعه‌ی اقتصادی در جدول ۱ آمده‌است.

1. Organisation for Economic Co-Operation and Development (OECD)

2. Gross Domestic Product

3. Information and Communication Technology

جدول ۱- نمایه‌ی صادرات و ارزش افزوده‌ی کشورهای عضو سازمان هم‌کاری و توسعه‌ی اقتصادی (رضائی، ۱۳۸۴)

بخش‌ها و کشورها	صادرات		ارزش افزوده	
	۱۹۷۰	۱۹۹۴	۱۹۷۰	۱۹۹۴
امریکای شمالی				
کانادا	۹/۰	۱۳/۴	۱۰/۲	۱۲/۶
امریکا	۲۵/۹	۳۷/۳	۱۸/۲	۲۴/۲
اقیانوس آرام				
استرالیا	۲/۸	۱۰/۳	۸/۹	۱۲/۲
ژاپن	۲۰/۲	۳۶/۷	۱۰/۴	۲۲/۲
نیوزلند	۰/۷	۴/۶	—	۵/۴
اوروپا				
بلژیک	۷/۲	۱۰/۹	—	—
دانمارک	۱۱/۹	۱۸/۱	۹/۳	۱۳/۴
فنلاند	۳/۲	۱۶/۴	۵/۹	۱۴/۳
فرانسه	۱۴/۰	۲۴/۲	۱۲/۸	۱۸/۷
آلمان	۱۵/۸	۲۱/۴	۱۵/۳	۲۰/۱
یونان	۲/۴	۵/۶	—	—
ایرلند	۱۱/۷	۴۳/۶	—	—
انگلستان	۱۷/۱	۳۲/۶	۱۶/۴	۲۲/۲
ایتالیا	۱۲/۷	۱۵/۳	۱۳/۳	۱۲/۹

عامل دیگر، شمار پژوهش‌گران یک کشور است که نقشی مهم در اقتصاد دانش‌محور دارند. در طول برنامه‌ی چهارم توسعه، ایران باید سالانه ۳/۵ درصد میانگین رشد بهره‌وری نیروی کار داشته‌باشد و تا پایان برنامه‌ی یادشده میانگین ۲۰۰۰ نفر پژوهش‌گر به ازای هر یک میلیون نفر پرورش دهد تا بهره‌وری و تولید واقعی با محوریت دانایی انجام شود (قانون برنامه‌ی چهارم توسعه، ۱۳۸۳). برای تولید دانش و توان‌مند کردن مراکز علمی مانند دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌ها باید در ساختار آن‌ها بازنگری شود. در حالی که نبود اندیشه‌ی نوآورانه در نهادهای علمی و پژوهشی، جامعه را به‌شدت رنج می‌دهد. کشورهایی که توسعه‌ی علمی در متن زنده‌گی اجتماعی آن‌ها حضوری پویا دارد، از یک متولی قوی، پویا، و مغزی اندیشه‌مند برخوردار اند. در آلمان، وزارت آموزش، علوم، پژوهش، و فن‌آوری، و در ژاپن، دفتر نماینده‌گی علوم و فن‌آوری که در سال ۱۹۵۶ بنیان‌گذاری شده عهده‌دار چنین مسئولیتی است. این نهادها با سیاست‌گذاری، پشتیبانی، نظارت، و هم‌آهنگی و با محوریت خرد همه‌گانی و انسان‌محوری، توسعه‌ی علمی را به پیش می‌برند و با آسیب‌هایی مانند پراکنده‌کاری، موازی‌کاری، و اعمال سلیقه مبارزه می‌کنند و با نظارت پویا، اندیشه‌مندانه، و

پی‌گیر بر درستی جریان پیش‌رفت توسعه‌ی علمی و ایجاد پشتوانه‌ی اجرایی، و حفظ و افزایش جایگاه علمی دانش‌مندان و پژوهش‌گران، شرایطی مناسب برای نگاه‌داری از اندیشه‌های خودی فراهم می‌آورند (نوری دلویی، ۱۳۸۴).

جا دارد در کشورمان به نوآوری‌های واقعی توجه شود و به گونه‌ئی جدی از پژوهش‌های سطحی پرهیز شود. از سوی دیگر، کمیت‌گرایی در دانشگاه‌ها، آسیب‌هایی جبران‌ناپذیر بر پیکره‌ی آموزش عالی و فرآیند توسعه‌ی علمی کشور زده‌است. شواهد نشان می‌دهد که علی‌رغم توسعه‌ی کمی دانشگاه‌ها و رشد هزاردرصدی شمار دانش‌جویان در دو دهه‌ی گذشته، کار مؤثری برای فراهم‌سازی گروه آموزشی و علمی انجام نشده‌است و شمار فراوانی از کارکنان آموزشی و پژوهشی نهادهای آموزش عالی و به‌ویژه دانشگاه‌ها، هنوز در مرتبه‌ی مربی و مربی آموزش‌یاری یا کارکنان غیر هیئت علمی جای دارند.

در زمینه‌ی آموزش و توسعه‌ی انسانی، بدبختانه، جایگاه جهانی کشور بسیار نگران‌کننده است. بر پایه‌ی یافته‌های برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل در ۲۰۰۱، ایران در میان ۱۶۰ کشور جهان، جایگاه ۱۵۳ را داشته‌است. هم‌چنین، بر پایه‌ی گزارش توسعه‌ی انسانی «برنامه‌ی عمران سازمان ملل»^۱، در توسعه‌ی انسانی در ۲۰۰۳ در جهان، ایران در جایگاه ۱۰۶ است. این در حالی است که پیش‌رفت‌های خیره‌کننده‌ی علمی و فنی در آغاز هزاره‌ی سوم، که بسیاری آن را هزاره‌ی فرافن‌آوری، ارتباطات، و اطلاعات می‌نامند، فرصتی برای غفلت نمی‌گذارد؛ و مگر می‌شود هم‌چنان پژمرده‌گی علم را در کشور به تماشا نشست؟ کوتاه سخن آن که برنامه‌ریزان، دولت‌مردان، و سیاست‌گذاران کشورمان پیش از آن که کاری برای پیوستن به سازمان تجارت جهانی انجام دهند، باید به بازبینی کامل و موبه‌موی برنامه‌های آموزشی بپردازند، تا در پرتو آن شاهد دگرگونی‌هایی عمده و بنیادین در نظام آموزشی کم‌پویای کنونی کشورمان باشیم.

اینک، مهم‌ترین بنیان‌ها و اصول حاکم بر این روند که برآمده از این پژوهش تحلیلی است و به باور نگارنده باید در شرایط روزگار ما به آن‌ها توجهی ویژه شود ارائه می‌شود.

توسعه‌ی زیرساخت‌های اطلاعاتی با توسعه‌ی آموزش‌های علوم پایه و فنی

امروزه فن‌آوری اطلاعاتی و ارتباطی، محیط‌های آموزشی را با دگرگونی‌های جدی روبه‌رو ساخته و فرصت‌های یادگیری بیش‌تری برای همه‌گان و زمینه‌ی لازم برای به‌کارگیری آموخته‌ها فراهم آورده‌است. در دنیای ارتباطات، دانش‌آموزان و دانش‌جویان با دسترسی به سایت‌هایی معین با طرح و حل مسائل عینی آشنا می‌شوند و در کنار پیوند

آموخته‌های خود با دنیای واقعی، امکان تهیه‌ی طرحی پژوهشی را برای یافتن پاسخ مناسب به پرسش‌های گوناگون می‌یابند. به‌کارگیری این امکانات، نوآوری‌های بیش‌تر را برای آن‌ها ش‌دنی می‌کند و آن‌ها را برای انجام نقش‌های مؤثرتر اجتماعی در سطوح ملی، منطقه‌ئی، و جهانی آماده می‌سازد. اما پیش از آن، باید زیرساخت‌های اطلاعاتی لازم فراهم آید و برای طراحی آن باید به توسعه‌ی آموزش و پرورش توجه شود.

بهره‌گیری از علوم و فنون در پاسخ‌گوئی به نیازهای بخش‌های تولیدی و صاحبان صنایع

نیروی کار عموماً با دست‌یابی به دانش و آموزش بر توان‌مندی‌ها و مهارت‌های خود می‌افزاید. این توانائی‌ها نیروی تولید او را افزایش می‌دهد و او را در برابر دگرگونی‌های بازار کار آماده‌تر می‌سازد. بدین سان، امروزه فرآیند پرورش در جست‌وجوی راه‌های دست‌یابی به یادگیری در حد مهارت و اثربخشی، علمی‌تر، فنی‌تر، پیچیده‌تر، و گسترده‌تر از گذشته شده‌است و آنچه که در این باره بسیار بایسته می‌نماید عرضه‌ی بسنده و پیش‌رفته‌ی علوم، به‌ویژه علوم و فنون کاربردی با آموزش و پرورش است که باید در پی پاسخ‌گوئی به نیازهای صاحبان صنایع برای توسعه‌ی امکانات رقابتی خود، چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی باشد.

توجه به برنامه‌ریزی فراگیر آموزشی

اولویت برنامه‌ریزی درست آموزشی همراه با دگرگونی‌های بنیادین در اهداف، سازمان، و برنامه‌ها جای درنگ نمی‌گذارد. در این زمینه، با توجه به همه‌ی سازواره‌های مؤثر بر تصمیم‌گیری‌های آموزشی، هم‌سویی و هم‌کاری نیروهای مؤثر بر محیط برنامه‌ریزی توسعه‌ی کشور، با روی‌کرد کلان‌بینی و آینده‌نگری، همراه با داشتن راه‌برد روشن توسعه که دانائی گرانی‌گاه آن باشد، اهمیتی ویژه دارد.

توجه به لزوم بازنگری همه‌سویه در آموزش

بازنگری آموزشی هدف‌مند باید با توجه به آخرین روش‌های آموزشی، فنی، و پیش‌رفت‌های علمی جهان در عرضه‌ی آموزش‌های کارشناسی انجام شود تا نظام پرورشی کشورمان بتواند نیازمندی‌های فنی و کارشناسی جامعه را در سطح ملی، منطقه‌ئی، و جهانی به بهترین روش تأمین کند. این کار نیازمند پیوندی پی‌گیر و پویا میان بخش صنایع و بخش آموزش است. بدین معنا که گذشته از شناسائی ابعاد کارشناسانه‌ی مشاغل، هر گونه دگرگونی که پی‌آیند دگرگونی‌های فنون و فن‌آوری‌های نوین است، باید به گونه‌ئی در محتوا

و برنامه‌های درسی این بخش‌ها بازتاب یابد. در چنین شرایطی است که آموزش و پرورش با جدیت و سرسختی، کمر به خدمت اقتصادی می‌بندد.

ضرورت به‌کارگیری راه‌کارهایی برای آموزش‌های فنی و حرفه‌ای در پدیدآوری مهارت‌ها و توان‌مندی‌های حرفه‌ای جامعه

از آن‌جا که آموزش و پرورش پیوندی منطقی و مداوم با توسعه‌ی اقتصادی کشور دارد، این پیوند و هم‌بستگی را می‌توان با پدیدآوری مهارت و کارشناسی در نیروی انسانی و با آموزش‌های فنی و حرفه‌ای و بهره‌وری از آن نیرومندتر و استوارتر ساخت. بنابراین، باید کوشش بر آن باشد که این گونه آموزش‌ها در هنرستان‌های حرفه‌ای و دانشکده‌های فنی توسعه یابد و در این بخش از آموزش بیش‌تر سرمایه‌گذاری شود. زیرا هدف کلی این شاخه‌ی تحصیلی پدیدآوری زمینه‌ای مناسب برای راهنمایی دانش‌آموزان به سوی اشتغال سودمند و دست‌یابی به آمادگی نسبی برای ادامه‌ی تحصیل در رشته‌های علمی-کاربردی (فن‌آوری) است (آقازاده، ۱۳۸۳: ۷۷-۷۸).

برخورداري از منابع مالی مناسب برای تأمین هزینه‌های آموزش و پرورش

امروزه کم‌بود بودجه گمارده برای آموزش و پرورش، چه در بخش پژوهش و چه در بخش تجهیز مدارس و مراکز آموزشی به امکانات پیش‌رفته، به‌شدت احساس می‌شود. اگر آموزش‌های ضمن خدمت، آموزش بزرگسالان، و آموزش‌های غیررسمی و ضمنی را در دایره‌ی آموزش و پرورش به طور کلی در نظر داشته‌باشیم (که این بخش از آموزش‌ها کاملاً در خدمت صنعت و اقتصاد است)، در چنین شرایطی، ناگزیر، به افزایش بودجه آموزش و پرورش نیاز است. پس باید با افزایش بودجه آموزش و پرورش، توان نظام پرورشی کشور را بالا برد و دایره‌ی عمل آن را بیش از پیش گسترش داد. به سخن دیگر، این گونه آموزش‌ها باید نه تنها آموزش‌های همه‌گانی، که دیگر سطوح و گونه‌های آموزش و پرورش، حتی آموزش بزرگسالان و تکمیل مهارت و دانش کارگران را در بر گیرد؛ زیرا این کار، آموزش و پرورش کشورمان را بیش‌تر به خدمت اقتصاد و صنعت خواهد‌آورد. بدین سان، می‌توان با گام‌هایی استوارتر در کنار کشورهای پیش‌رفته که نقشی سازنده در تجارت جهانی و جهانی شدن اقتصاد دارند جای گرفت.

توجه به پشتوانه‌های قانونی، مالی، و اجرایی برای اجرای برنامه‌های اقتصادی و فرهنگی

توان‌مند ساختن مراکز علمی، به معنای گماشتن بودجه و اعتبار بیش‌تر به بخش پژوهش‌ها است که متولی آن دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی است. هم‌چنین پذیرش طرح‌های

پژوهشی و پستی‌بانی کامل از استادان پژوهش‌گر، اندیشه‌مندان، و کاوش‌گران، و نظارت دانش‌پژوهانه، پویا، و پی‌گیر بر حسن جریان پیش‌رفت توسعه‌ی علمی و ایجاد پשתوانه‌های مالی، قانونی، و اجرایی از طرح‌های پژوهشی، مسئله‌ی مهم و اقدامی به‌هنگام است در پیش‌گیری از فرصت‌سوزی‌ها که باید برای پستی‌بانی از نوآوران و آفریننده‌گان و حفظ و ارتقای جایگاه علمی دانش‌مندان و پژوهش‌گران و ایجاد شرایط مناسب انجام شود و یکی از هدف‌های بنیادین آن باید نگاه‌داری از اندیشه‌های خودی و پیش‌گیری از فرار مغزها باشد.

بدین سان، دستگاه آموزش و پرورش و نهادهای آموزشی و پژوهشی به نهادهایی تبدیل می‌شوند که به گزینش و دگرگون‌سازی فکر و منش، و آموزش مهارت‌های پیچیده‌ی شغلی و تجهیز افراد برای انجام نقش‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی افراد می‌پردازند. در چنین شرایطی، نظام آموزش و پرورش، اگر چه متأثر از زنده‌گی و توسعه‌ی اجتماعی و اقتصادی است، خود متغیری جداگانه در دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی خواهدشد. زیرا توسعه‌ی آموزش و پرورش مستقیماً به توسعه‌ی علوم و صنایع و تولید خواهدانجامید که توسعه‌ی اقتصادی را در پی خواهدداشت. امروزه، به خاطر درهم‌تنیده‌گی اقتصادهای دنیا، کشورها با توجه به برتری نسبی تجاری می‌توانند سودهای فراوانی را از آن مردم خود سازند و از این رو است که پیوستن به سازمان تجارت جهانی می‌تواند و باید به فرآیند توسعه کمک کند. البته، زمینه‌ساز آن انسان دگرگون‌شده و کارشناسی است که برای این فرآیند، آموزش‌های ویژه و مناسب دیده‌باشد. بدین معنا که برای شرکت در جریان نوین تولید کارآموخته باشد. این دگرگونی ژرفی است که هرگز نه کاری است که در کوتاه‌مدت بتوان بدان دست یافت و نه از عهده‌ی یک وزارت‌خانه بر می‌آید. همه‌گی وظیفه داریم همه‌ی توان خود را به شیوه‌ی دانش‌پژوهانه و بنیادی در این راه به کار گیریم. باید توجه داشت که در سال‌های گذشته بحث تقدم توسعه‌ی اقتصادی بر توسعه‌ی سیاسی یا به‌عکس گرم بوده‌است. اما بپذیریم که توسعه‌ی انسانی زمینه‌ساز و مقدم بر هر دو است. توسعه‌ی انسانی عاملی است که توجه کافی به متغیرهای سازنده‌ی آن، پدیدآورنده‌ی بستری مناسب برای توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی و دیگر بار خود توسعه‌ی انسانی است.

منابع

- آقازاده، ا. (۱۳۸۲). *روش‌شناسی و تاریخ تحول دانش آموزش و پرورش تطبیقی و بین‌المللی*. تهران: انتشارات نسل نیکان.
- آقازاده، ا. (۱۳۸۳). *مسائل آموزش و پرورش ایران*. تهران: سمت.
- آموزش و پرورش در قرن بیست و یکم. (۱۳۷۸). [گفت‌وگو با دکتر سرکار آرانی]. *خبرنامه‌ی دفتر هم‌کاری‌های علمی و بین‌المللی*، ۱(۱).
- اسمیت، آ. (۱۳۵۸). *ثروت ملی*. برگردان س. ابراهیم‌زاده. تهران: پیام.
- کاتوزیان، م. ع. (۱۳۵۸). *آدام اسمیت و ثروت ملی*. تهران: کتاب‌های جیبی.
- اقتصاد: سال دوم دبیرستان*. (۱۳۸۳). چاپ ۴. شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی.
- الیاسی، ح. (۱۳۸۱). ایران و عضویت در سازمان جهانی بازرگانی. برگردان ج. خیرخواهان. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۶(۹ و ۱۰)، ۱۸۴-۱۹۷.
- بانک جهانی: اقتصاد دولتی مانع توسعه‌ی ایران است. (۱۳۸۴، ۲۷ مهر). *روزنامه‌ی اقتصادی آسیا*، ۱(۱۶۶)، ۱۵۰.
- براتسون، و. اچ. (۱۳۷۳). *اقتصاد کلان*. برگردان ع. شاکری. تهران: نشر نی.
- بری، م. (۱۳۸۴). *آموزش و پرورش تطبیقی: سنت، تجدد، و چالش‌های نوین*. برگردان ع. معدن‌دار. تهران: انتشارات جنگل.
- تحولات کلان اقتصادی ایران. (۱۳۸۴، ۱۴ آذر). [کنفرانس ماهانه‌ی پژوهش‌کده‌ی پولی و بانکی با حضور پنج اقتصاددان برجسته‌ی ایران: احمد مجتهد، مهدی عسلی، محمد طیبیان، هادی زنوز، و غلام‌علی فرجادی]. *روزنامه‌ی شرق*، ۳(۶۴۳)، ۱۰.
- جلال، ا. (۱۳۸۳). *کاربرد فن‌آوری و اطلاعات و ارتباطات در روستا*. تهران: دانشگاه علم و صنعت.
- جوان، ف. (۱۳۸۱). سیاست توسعه‌ی صادرات و ارتباط آن با پیوستن به WTO. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۶(۱۱ و ۱۲)، ۲۴۱-۲۵۳.
- خدابخشی، ل. (۱۳۸۴، ۲۷ مهر). نمی‌توان پرونده‌ی WTO را بست [اسفندیار امیدبخش و موسا غنی‌نژاد در میزگرد ایران و سازمان تجارت جهانی]. *روزنامه‌ی شرق*، ۳(۶۰۵)، ۱۰.
- درکی، س. (۱۳۸۴). بررسی سیر تحولات و مسائل عمده‌ی تربیت معلم ایران از دارالفنون تا حال حاضر [پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد]. دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- راجرز، د. سی، و راجلین، اچ. اس. (۱۳۷۰). *اقتصاد و آموزش و پرورش*. برگردان س. ا. حسینیون. چاپ ۱. تهران: معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.
- رضائی، ر. (۱۳۸۴). *اقتصاد دانش‌محور*. *دنیای اقتصاد*، ۴(۵۳)، ۶.
- رویدادها و تحولات سازمان تجارت جهانی. (۱۳۸۱). [خبرنامه‌ی نماینده‌گی تام‌الاختیار جمهوری اسلامی ایران]. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۶(۱۱ و ۱۲)، ۲۴۱-۲۴۲.

- رئیس‌دانا، ف. (۱۳۸۱). پیرامون روند جهانی شدن و جایگاه ایران. فرهنگ و توسعه (۵۲)، ۳۳-۲۵.
- ساخاروپولوس، ج.، و وودها، م. (۱۳۷۳). آموزش برای توسعه. برگردان پ. وحیدی، و ح. سهرابی. تهران: سازمان برنامه و بودجه.
- سها، ل. جی.، و فیچرلیند، آی. (۱۳۸۰). آموزش و توسعه. برگردان پ. وحیدی. در ع. نفسی (گردآورنده)، دانش‌نامه‌ی اقتصاد آموزش و پرورش (جلد ۱، صص. ۷۷-۹۸). تهران: پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت.
- سرافراز، ل. (۱۳۸۱). موانع قانونی پیوستن ایران به سازمان جهانی بازرگانی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۶(۹) و ۱۰، ۲۰۱.
- سرکار آرانی، م. ر. (۱۳۷۹). مشارکت و توسعه‌ی انسانی. اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۱۵(۳ و ۴)، ۱۵۴-۱۶۳.
- سلیمی، ک. (۱۳۸۴)، ۱۰ بهمن. بررسی عوامل شکست برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران؛ ناکامی ۵۰ ساله. روزنامه‌ی اعتماد ملی، ۹(۱)، ۶.
- سیاست خصوصی‌سازی در اقتصاد مصنوعی است. (۱۳۸۴، ۱۷ دی). روزنامه‌ی آفتاب یزد، ۵(۱۷۰۲).
- سیف، ا. (۱۳۸۱). برنامه‌ی تعدیل ساختاری. گزارش (۱۳۴)، ۷۹-۸۳.
- صدری، م. (۱۳۸۴، ۲۷ آذر). جهان بی‌مرز. روزنامه‌ی دنیای اقتصاد، ۴(۸۵۰)، ۱ و ۷.
- عسلی، م. (۱۳۸۴، ۲۱ آذر). اصول‌گرایی در حکومت؛ اصول‌گرایی در اقتصاد. روزنامه‌ی شرق، ۳(۶۴۸)، ۱۰.
- عظیمی، ح. (۱۳۸۰). برگرفته از مدارهای توسعه‌نیافته‌گی. توسعه‌ی آموزش، ۵۲، ۱۷۴-۱۹۳.
- عظیمی، ح. (۱۳۸۴، ۱۰ بهمن). سوءتفاهم‌های بودجه‌ئی. روزنامه‌ی اعتماد ملی، ۹(۱)، ۶.
- عمادزاده، م. (۱۳۸۲). اقتصاد آموزش و پرورش. چاپ ۱۹. اصفهان: انتشارات جهاد دانشگاهی.
- غضنفری، م. (۱۳۸۴، ۲۶ دی). فردای الحاق، جایگاه ایران در فرآیند پیوستن به WTO. روزنامه‌ی شرق، ۳(۶۷۱)، ۱۴.
- غنی‌نژاد، م. (۱۳۸۴، ۲۸ آبان). فساد اکبر. دنیای اقتصاد، ۳(۸۲۷)، ۱.
- قانون برنامه‌ی چهارم توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۸. (۱۳۸۳). تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور.
- کارنوی، م. (۱۳۸۰). آموزش و بهره‌وری. برگردان پ. وحیدی. در ع. نفسی (گردآورنده)، دانش‌نامه‌ی اقتصاد آموزش و پرورش (جلد ۱، صص. ۲۰۲-۲۱۵). تهران: پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت.
- کوی، ت. (۱۳۷۵). آموزش و پرورش تطبیقی. برگردان م. یمنی‌دوزی سرخابی. تهران: سمت.
- گزارش بیزینسمانی‌تور از اقتصاد ایران. (۱۳۸۴، ۲۵ آبان). روزنامه‌ی اقتصادی آسیا، ۱(۱۸۸)، ۱.
- لیلاز، س. (۱۳۸۴، ۱۷ آبان). ابهام در سیاست‌ها. روزنامه‌ی شرق، ۳(۶۲۰)، ۱.
- لیلاز، س. (۱۳۸۴، ۲۶ دی). شکل واقعی جهانی‌سازی. روزنامه‌ی شرق، ۳(۶۷۱)، ۱۰.
- ماجدی، ع. (۱۳۸۴، ۲۶ دی). نگاهی به چالش‌های عمده‌ی جهانی شدن در ایران. روزنامه‌ی شرق، ۳(۶۷۱)، ۱۵.
- متوسلی، م.، و آهنگچیان، م. ر. (۱۳۸۱). اقتصاد آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سمت.

- منصوری، ع. (۱۳۷۹). توسعه‌ی انسانی، زمینه‌ساز توسعه‌ی سیاسی و اقتصادی. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۵(۳) و ۴، ۱۶۴-۱۶۹.
- مهران، گ. (۱۳۸۱). *آموزش و پرورش تطبیقی [متن درسی]*. تهران: دانشکده‌ی روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- نوبخت، م. ب. (۱۳۸۴، ۱۳ دی). عدالت و تورم. *روزنامه‌ی شرق*، ۳(۶۶۷)، ۱.
- نورانی، م. ر. (۱۳۸۱). جهانی شدن در کشورهای در حال توسعه و ایران. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، ۱۶(۱۱) و ۱۲، ۱۶۲.
- نوری دلویی، م. ر. (۱۳۸۴، ۲۸ دی). نگاهی به آسیب‌شناسی توسعه‌ی علمی کشور. *روزنامه‌ی شرق*، ۳(۶۷۸)، ۲۲.
- وود، اچ. م. (۱۳۸۰). *مروری بر اقتصاد آموزش و پرورش*. برگردان م. امین‌فر. در ع. نفسی (گردآورنده)، *دانش‌نامه‌ی اقتصاد آموزش و پرورش* (جلد ۱، صص. ۱۳-۳۵). تهران: پژوهشکده‌ی تعلیم و تربیت.
- Aggarwal, J. C. (2004). *Teacher and Education in a Developing Society*. 4th Edition. New Delhi: Vikas Publishing House Pvt. Ltd.
- David, P. A., & Foray, D. (1995). Accessing and expanding the science and technology knowledge base. *Science, Technology, Industry Review*, 16, 13-68.
- Finer, S. E. (1970). *Comparative Government*. Penguin Books.
- Greer, D. F. (1987). *Business, Government, and Society*. New York: Macmillan.
- Kaushik, V. K., & Sharma, S. R. (Eds.) (1998). *Comparative Education; In affiliation with S. D. Institute of Rural Technology, Science and Culture, New Delhi*. New Delhi: Anmol Publications Pvt. Ltd.
- Menzies, C. H. (1998). *Women and the Knowledge-Based Economy and Society Workshop. Status of Women Canada*. Retrieved from http://www.swc-cfc.gc.ca/pubs/kbeworkshop/kbesworkshop_e.html
- Micer, J. (1958). Investment in human capital and personal income distribution. *Journal of Political Economy*, 66(4), 281-302.
- Organisation for economic co-operation and development. (1999). *OECD Science, Technology, and Industry Scoreboard 1999: Benchmarking Knowledge-based Economies*. OECD Publishing.
- The World Bank. (1997). *World Development Report 1997: The State in a Changing World*. Oxford: Oxford University Press for The World Bank.
- Tjaden, G. S. (1995). *Measuring the Information Age Business*. Atlanta, GA: Georgia Institute of Technology. Retrieved from <http://www.ces.gatech.edu/infoevi.pdf>
- UNESCO Institute for Information Technologies in Education. (2000). *Distance Education for the Information Society: Policies Pedagogy and Professional Development: Analytical Survey*. Moscow: UNESCO.